



Discourse Theory and Foreign Policy Analysis of the Islamic Republic of Iran in Regional Conflicts Case Study: Syrian Civil War (2011-2020)

Farzad Rostami ^{1*}
Adib Nourouzi ²

Received on: 19/03/2022
Accepted on: 16/09/2022

Abstract

Since 2011, the land of Syria has become a place for the war of discourses, each of which considers itself right and the other wrong, and seeks to reject the other. In the middle of this field, the Islamic Republic's approach to the foreign policy discourse in the Syrian civil war is defined by relying on the discourse of revolutionary Islamism in defense of the Baathist government of Syria. For regional powers (such as Iran and Turkey) and extra-regional powers (such as America and Europe), in addition to the significance of geopolitical, geostrategic and geoeconomic interests in which Syria is at the center of, the occurrence of the Syrian civil war (2011-2020), the formation of the center of the crisis between Sunni and Shia fundamentalist Islamic discourses, such as ISIS and Jabhat al-Nusra (representing the Sunnis) versus Lebanon's Hezbollah and the Islamic Republic of Iran (representing Shia Islam) and sending Muslim jihadist forces from all over the world to that place, attracted attention twofold to Syria. But in this field, the Islamic Republic was directly pressured by the liberal discourses of the Western countries due to its role in the Syrian civil war, and the moderate Sunni fundamentalist forces were directly supported by the Western countries. Based on a descriptive-analytical view based on discourse theory and the conflict between the discourse of the Islamic Republic and the discourses of Islamic fundamentalists and Western countries, this article seeks to answer the question of how we can evaluate the discourse governing Iran's foreign policy in the crisis of the Syrian civil war? To answer, the hypothesis is proposed that the Islamic Republic of Iran, based on the sign of the negation of sovereignty contained in the constitution, has started to fight with discourses to achieve hegemony in the region, which are in conflict with the hegemony of the discourse of revolutionary Islamism.

Keywords: discourse; Syria; Iran; Islamism; Hegemony.

1*. Assistant Professor of International Relations, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran. (Corresponding Author: f.rostami1361@gmail.com)

2. Master of International Relations, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran. (Email: adib.nourouzi@gmail.com).



نظریه گفتمان و تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منازعات منطقه‌ای؛ مطالعه موردی: جنگ داخلی سوریه (۲۰۲۰-۲۰۱۱)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۴

فرزاد رستمی^{*}۱

ادیب نوروزی^۲

چکیده

سرزمین سوریه از سال ۲۰۱۱ تاکنون، به آوردگاهی برای جنگ گفتمان‌هایی تبدیل شده که هر یک خود را حق و دیگری را ناحق پنداشته و به دنبال طرد دیگری است. در میانه این میدان، رویکرد گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی در جنگ داخلی سوریه با تکیه بر گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی، در دفاع از حکومت بعثی سوریه، تعریف شده است. برای قدرت‌های منطقه‌ای (همانند ایران و ترکیه) و فرا منطقه‌ای (همانند آمریکا و اروپا)، علاوه بر اهمیت منافع ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی که سوریه در مرکز آن قرار گرفته است؛ وقوع جنگ داخلی سوریه (۲۰۱۱-۲۰۲۰) و تشکیل کانون بحران بین گفتمانی میان گفتمان‌های اسلامی بنیادگرای سنی و شیعی؛ نظیر داعش و جبهه النصره (به نمایندگی از اهل سنت) در مقابل حزب‌الله لبنان و جمهوری اسلامی ایران (به نمایندگی از اسلام شیعی) و اعزام نیروهای جهادی مسلمان از اقصی نقاط جهان بدان جا، توجه دوچندان آنان به سوریه را به خود جلب کرد؛ اما در این میدان، جمهوری اسلامی توسط گفتمان‌های لیبرالیستی دول غربی به دلیل نقش‌آفرینی، در جنگ داخلی سوریه تحت فشار مستقیم قرار گرفته و نیروهای میانه‌رو بنیادگرای اهل سنت مورد حمایت مستقیم دول غربی قرار گرفتند. این مقاله بر اساس نگاهی توصیفی-تحلیلی مبتنی بر نظریه گفتمان و بر اساس تعارض گفتمان جمهوری اسلامی با گفتمان‌های بنیادگرایان اسلامی و دول غربی، به دنبال پاسخ به این سؤال است که گفتمان حاکم بر سیاست خارجی ایران در بحران جنگ داخلی سوریه را چگونه می‌توان ارزیابی نمود؟ در مقام پاسخ به این سؤال این فرضیه طرح می‌شود که جمهوری اسلامی ایران بر مبنای دال نفی سلطه مندرج در اصول قانون اساسی برای کسب هژمونی در منطقه اقدام به مبارزه با گفتمان‌هایی نموده است که با کسب هژمونی گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی، تعارض دارند. واژگان کلیدی: گفتمان؛ سوریه؛ ایران؛ اسلام‌گرایی؛ هژمونی.

(صفحه ۲۹-۶۶)

^{*}۱. استادیار روابط بین‌الملل دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

(نویسنده مسئول: f.rostami1361@gmail.com)

^۲. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

(adib.nourouzi@gmail.com)

مقدمه

سرزمین سوریه از دیرباز تا به امروز آوردگاهی بوده که در آن از امپراتوری‌های باستانی نظیر آشوریان، هخامنشیان، مقدونیان و رومیان گرفته تا امپراتوری‌های استعماری نظیر بریتانیا و فرانسه و حالا آمریکا و روسیه به دنبال تثبیت موقعیت و جایگاه خود در این منطقه بوده‌اند؛ سوریه محور ژئوپلیتیک خاورمیانه از تحولات بهار عرب به امروز، می‌رود تا به محور ژئواستراتژیک جهان تبدیل شود. اهمیت این کشور به دلایل موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکش توانسته دو ابرقدرت نظام دوقطبی سابق را یک‌بار دیگر در مقابل یکدیگر قرار دهد (مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه).

هر ملتی در تاریخ به دنبال دستیابی به هژمونی و برتری بر دیگر اقوام، ملل و سرزمین‌ها جهت نیل به هدف حفظ و بقای نسل خود با توجیحات مختلف گفتمانی در غالب منافع ملی، دینی، مذهبی و قومیتی بوده است. در این میان سوریه که دیرزمانی جزئی از منطقه شامات شناخته و اردن، فلسطین و لبنان را نیز در دل خود داشت، تمدنی برآمده از تعارض گفتمانی تمدن‌های باستانی همانند اقوام سامی، مصری، بابلی، یونانی، ایرانی و رومی و ادبانی نظیر اسلام و مسیحیت و یهودیت بوده است که امروز زمین جنگ خونین قدرت‌های غربی و شرقی جهانی نظیر آمریکا و روسیه و قدرت‌های منطقه‌ای نظیر ایران و ترکیه شده است.

در این میان گفتمان را اگر شیوه‌ای خاص از سخن گفتن درباره جهان و فهم آن بدانیم (نوروزی، ۱۴۰۰: ۲۴)، می‌توان از آن برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منازعات منطقه‌ای استفاده کنیم که جمهوری اسلامی ایران با گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی به نقش‌آفرینی در منازعات منطقه‌ای به نحوی می‌پردازد که به تثبیت هژمونی سیاست خارجی در میان ادیان، مذاهب و فرقه‌های متکثر در منطقه خاورمیانه نائل آید.

تکثر گفتمانی بین ادیان، مذاهب و اقوام در سرزمین‌هایی همانند سوریه که دارای هویت متکثر شیعی، سنی، مسیحی، یهودی و قومیتی و نژادی نظیر ترکی، کردی و عربی هستند، کشمکش و تعارض در میدان گفتمانی را بر ساخته می‌گرداند که در آن هر هویت، از دریچه فهم و نگاه خویش به صورتی به بازنمایی از واقعیت می‌پردازد که خود را حق و دیگری را باطل خواهد پنداشت.

در نتیجه‌ی مطالب بالا، این گفتمان‌ها هرگونه حضور دیگری را به‌مثابه تجاوز به حق خود و نیات

شوم برای برتری و تسلط بر منطقه و شکست خویشتن به حساب آورده و هم‌زمان تلاش‌های خود را در این راه به‌عنوان راه حق و حقیقت بازنمایی نموده و مطالب مطروحه در دیگر گفتمان‌ها را طرد می‌نماید. در این میان نقش گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی ایران به واسطه ابعاد تأثیرگذار در مسائل منطقه، اهمیتی روزافزون یافته است. به دلیل گسترش نقش رویکردهای اسلام‌گرا در جهان پساجنگ سرد و مسلمان‌نشین بودن بخش اعظم خاورمیانه؛ عملاً جمهوری اسلامی در منطقه و جهان نقشی تعیین‌کننده به دلیل رویکرد انقلابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که بر دال‌های گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی استوار شده، پیدا کرده است.

الف- مرور و پیشینه تحقیق

محققینی که در رابطه با جنگ داخلی سوریه و سیاست خارجی ایران مطلبی نگاشته‌اند همانند مقاله «بررسی سیاست خارجی ایران در قبال بحران سوریه» نوشته ابراهیم متقی و ابراهیم سعیدی (۱۳۹۴)، در قالب نگاه واقع‌گرایی و مبتنی بر منافع ملی به شرح و بسط دیدگاه‌های خود پرداخته‌اند که در آن به ریشه‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و سوریه پرداخته‌شده و جنگ داخلی در این کشور را نشانه گرفته از تلاش دولت‌های عربی-عبری غربی برای از بین بردن جبهه‌ای که از آن بنام محور مقاومت به مرکزیت جمهوری اسلامی نام می‌برند و به دنبال تجویز نگاه راهبردی برای جمهوری اسلامی در کنار توجیه حضور ایران در سوریه می‌باشند.

به‌واقع این محققین بیشتر از زاویه نگاه خاص جمهوری اسلامی و بدون توجه به زوایای فهم و نگاه دیگر بازیگران اثرگذار، به رویدادها وقایع در سوریه پرداخته‌اند که ظن سوء نگرایی به سود ایران از نوشته‌های آنان استفهام می‌گردد به‌خصوص که نگاهشان به‌شدت تجویزی و درعین حال در راستای توجیه اقدامات ایران در منطقه در کنار محکوم کردن دیگر بازیگران نظیر دولت‌های عربی و غربی هستند.

در مقاله «تحلیل سیاست خارجی ج.ا. ایران و عربستان سعودی در سوریه (در چارچوب نظریه بازی‌ها)» نوشته محمدعلی شهریاری و دیگران (۱۳۹۴)، مبتنی بر پذیرش موقعیت ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی سوریه به واکاوی سیاست خارجی ایران و عربستان در قبال سوریه پرداخته‌شده است و دلیل اهمیت سوریه را برای کشورهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در موقعیت

سوق‌الجیشی این کشور می‌بیند. این مقاله نیز عنصر برخورد با جبهه مقاومت اسلامی به مرکزیت ایران توسط اعراب را از جمله دلایل وقوع بحران در سوریه پنداشته و جنگ در سوریه را حول محور تقابل سنتی ایران و عربستان سعودی به‌عنوان دو رقیب سنتی مبتنی بر نظریه بازی‌ها تحلیل نموده است؛ در این مقاله هم مبتنی بر نگاه توجیهی نسبت به عملکرد ایران در منطقه، حضور جمهوری اسلامی را در سوریه برای حفظ منافع منطقه‌ای ایران لازم دانسته و شکست ایران را عامل پیروزی عربستان در منطقه مبتنی بر جبرگرایی نظریه بازی‌ها که پیروزی یکی شکست دیگری و بالعکس را رقم می‌زند معرفی نموده است.

در مقاله «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها» که توسط سیدامیر نیاکویی و حسین بهمنش (۱۳۹۱) نوشته شده است براساس اینکه مهم‌ترین بازیگران بین‌المللی خواهان سقوط نظام سوریه هستند و در چارچوب نگرش منفعت محور در شاخه‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی به تحلیل نقش‌آفرینی بازیگران بحران سوریه پرداخته و معتقد است که منافع آمریکا، ترکیه و عربستان در سوریه همپوشانی دارد و نقطه ثقل این هم‌پوشانی را در جلوگیری از گسترش سرزمینی ژئوپلیتیکی ایران می‌داند. نیاکویی و بهمنش بدون توجه به این نکته که ترکیه در بسیاری از موارد گروه‌های تحت حمایت آمریکا و عربستان را مورد هجوم خود قرار داده و نیز بی‌توجه به آنکه آمریکا صرفاً از گروه‌های میانه‌رو حمایت می‌کند درحالی که عربستان به صورت نامحدود از گروه‌های تندرو اسلامی حمایت می‌کند، به هم‌پوشانی منافع این سه کشور و همراهی آن‌ها علیه ایران رأی می‌دهد که در میدان عمل این اتفاق هرگز رخ نداده است.

در مقاله «تحلیل مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه» نوشته صادقی و لطفی (۱۳۹۴)، این نظر را مطرح می‌نماید که در ابتدا تصور می‌شد وقایع سوریه در ادامه بهار عربی (اسلامی) کشورهای عربی است اما به واسطه گسترش حضور نیروهای بنیادگرای تکفیری که منافع ایران را در کنار منافع حکومت بشار اسد به خطر می‌انداخت، این مواضع خود را مبتنی بر دفاع ژئوپلیتیکی از خود و نظام سوریه قرار داده است و هم‌چنین در مقاله «علل همگرایی بین ایران و سوریه و تأثیر آن بر امنیت سیاسی ایران» نوشته مهدی نطق پور و محمدرضا بشارتی که در فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی چاپ گردیده بر اساس رویکرد نظری همگرایی نسبت به واکاوی و بررسی نحوه همگرایی ایران و سوریه بر اساس زمینه‌های سیاسی، مذهبی، دینی، اقتصادی اقدام به تجویز راهکارهایی برای گسترش همگرایی بین ایران و سوریه نموده است.

در زمینه سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز چندین جلد کتاب برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی همانند کتاب «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه» نوشته کیهان برزگر و نیز کتاب «الگو و روند در سیاست خارجی جمهوری اسلامی» نوشته زهره پوستین چپی و ابراهیم متقی، به تحریر درآمده است. در این میان، کتاب «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» نوشته دکتر دهقانی فیروزآبادی با نگاهی کل به جز، به تشریح سیاست خارجی جمهوری اسلامی از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۲ پرداخته و با بررسی موضوعات مختلف و تئوریک گفتمانی احزاب و گرایش‌های مختلف سیاسی در جمهوری اسلامی از زمان دولت موقت تا دوران محمود احمدی‌نژاد دو گفتمان ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی انقلابی را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی شناسایی می‌کند که بر این اساس، در این مقاله با وام‌گیری از کلیات افکار دکتر دهقانی به تشریح گفتمانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی به طور اخص در سوریه پرداخته شده است چرا که با توجه به تحقیقات انجام گرفته در پایگاه‌های داده مقالات فارسی زبان، تاکنون هیچ مقاله‌ای مبتنی بر نگاه گفتمانی به سیاست خارجی ایران در منازعات منطقه‌ای من جمله بحران جنگ داخلی سوریه نپرداخته است و مقاله حاضر را می‌توان اولین مقاله به زبان فارسی در این زمینه دانست که در نوع خود نوآوری در تجزیه و تحلیل شرایط حاکم بر سیاست خارجی ایران در وقایعی نظیر جنگ داخلی سوریه محسوب می‌گردد.

ب- مبانی نظری

در این مقاله بر اساس رویکرد توصیفی نظریه تحلیل گفتمان که از تازه‌ترین شاخه‌های نظریات روابط بین‌الملل مبتنی بر پسا ساختارگرایی است به شرح و بسط سیاست خارجی ایران خواهیم نمود.

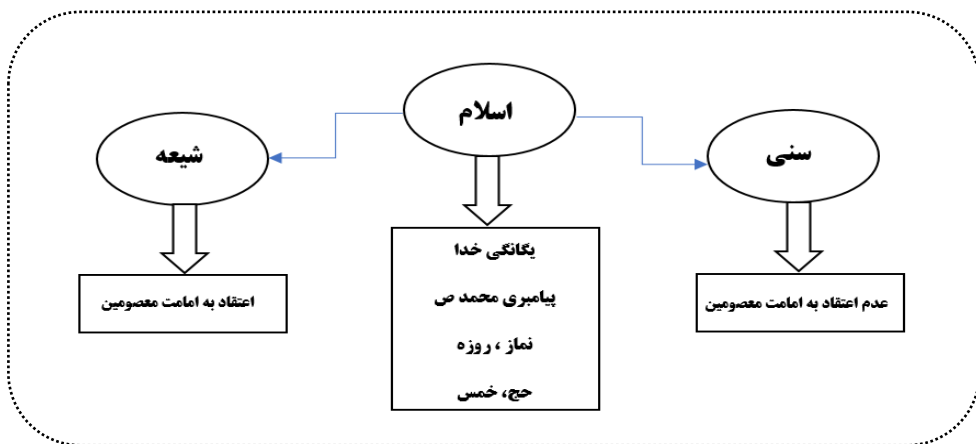
۱- تحلیل گفتمان

نظریه تحلیل گفتمان اصطلاحی کلی برای اطلاق به مطالعاتی میان‌رشته‌ای است که بر اساس اصول زبان‌شناسی به تحقیق پیرامون نوشتار، گفتار و هرگونه روش نشانه‌شناسی دیگر به فهم معنا در رویکردهای مختلف فکری و اهمیت قائل شدن برای نقش زبان می‌پردازد. تحلیل گفتمان در زبان فارسی به سخن کاوی، تحلیل کلام و تحلیل گفتار ترجمه شده است و یک گرایش مطالعاتی

میان‌رشته‌ای است که از دهه شصت میلادی مورد توجه اندیشمندان در رشته‌های انسان‌شناسی، قوم‌نگاری، جامعه‌شناسی، روانشناسی و علوم سیاسی قرار گرفت که علاقه‌مند به شناخت چارچوب حاکم بر ساختار زبان و نوشتار و گفتار بودند.

از آنجاکه هر نوع گفتار، کلام و نوشتار؛ جریانی اجتماعی محسوب می‌شوند، به عبارت دیگر دارای سرشت، ماهیت و ساختار اجتماعی هستند. گفتمان‌ها حسب مکان و زمان تفاوت می‌کنند. در هر کشور گفتمان‌های متفاوت وجود دارد، علاوه بر آن از هر کشور به کشوری دیگر گفتمان‌ها باهم تفاوت می‌کنند. گفتمان‌ها با توجه به انواع نهادها و کاربست‌های اجتماعی مختلفی که در آن شکل می‌گیرند و نیز با توجه به موقعیت، جایگاه و شأن افرادی که صحبت می‌کنند، یا می‌نویسند و کسانی که مخاطب آنان هستند، فرق می‌کنند؛ بنابراین زمینه و بستر گفتمان، جریانی همگن، واحد و یکدست نیست. (مک دائل، ۱۳۸۰: ۵۵) و این تفاوت‌ها ریشه در زبان و نوشتار و گفتار دارد و خلاصه آنکه در بسیاری از موارد منظور از گفتمان این است که زبان در چارچوب قالب‌هایی ساختار بندی شده و مردم به هنگام مشارکت در حوزه‌های مختلف حیات اجتماعی در گفتار خود از این قالب‌ها تبعیت می‌کنند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۲: ۱۷).

به عنوان مثال در جوامعی که دین غالب مردمان اسلام است، گفتمان حاکم بر مردم مبتنی بر نشانه‌ها و معناهایی است که در دین اسلام با دال‌هایی نظیر نماز، روزه، حج و حکومت اسلامی



شکل شماره ۱- تعارض گفتمانی در مذاهب اسلامی

(منبع: نگارندگان)

معرفی و تبیین گردیده است. در همین حال در سرزمین ایران دین اسلام مبتنی بر مذهب شیعه دارای تفاوت‌هایی با دین اسلام در عربستان مبتنی بر مذهب اهل تسنن بر روی پذیرش امامت معصومینی که از بطن امام اول شیعیان یعنی علی ابن ابی طالب به وجود آمده، است؛ بنابراین شاهد تنوع و نیز تعارض گفتمان‌ها در جهان آفرینش حتی در یک دین واحد با مذاهب مختلف هستیم.

در نظریه تحلیل گفتمان، نحله‌های فکری مختلفی وجود دارد که در مقاله حاضر بر اساس اندیشه‌های لاکلائو-موف به تبیین مفاهیم چارچوب نظری و تحلیل گفتمان سیاست خارجی ایران خواهیم پرداخت، چرا که نظریه گفتمان لاکلائو-موف را می‌توان ناب‌ترین نظریه مبتنی بر اصول پساساختارگرایی دانست که با تأکید بر اینکه گفتمان است که همه چیز را در جهان از سیاست تا اقتصاد و فرهنگ در قالب معنا بر می‌سازد.

چون یک بی‌ثباتی بنیادین بر نقش زبان در گفتمان‌های مختلف ادیان، مذاهب، اقوام و کشورها وجود دارد، در نتیجه عملاً معنا هرگز نمی‌تواند ثابت برقرار بماند چرا که به‌واسطه تماس و کشمکش با دیگر گفتمان‌ها دستخوش تغییر خواهد گردید و در نتیجه کشمکش گفتمانی (Discursive Struggle) همواره بین گفتمان‌های متکثر جهان وجود دارد. در این جنگ، هر گفتمان برای تثبیت معنای گفتمان مدنظر خودش به دنبال هژمون نمودن گفتمانش در میان دیگر گفتمان‌ها است که این امر نیز بر سازنده یک کشمکش دائمی بین گفتمان‌ها همانند گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی جمهوری اسلامی و گفتمان اسلام‌گرایی وهابی است. در زیر به مهم‌ترین نکات نظری در تحلیل گفتمان اشاره‌ای مختصر شده است.

۲- زبان

در منطق قدیم، زبان یک ابزار ارتباطی بود میان انسان‌ها که در بهترین حالت آن را ابزاری برای ایجاد تفاهم می‌پنداشتند ولی در منطق جدید، زبان نماینده یک نظم معنایی و اجتماعی کلان است که جهان‌بین‌الاذهانی و تاریخی است و دنیایی از آگاهی و شناخت و فرهنگ و تعلقات و عواطف و کنش و تجربه و برساخت و ساختار و قدرت است؛ زبان هم انباشتگاه آگاهی و ارزش‌های یک گروه و یک ملت است، هم روش موجه سازی و شیوه‌ی استدلال آوری آن‌ها است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۸: ۲۹).

با این تعریف از زبان، اگر بخواهیم تعریفی کلی از گفتمان انجام دهیم باید بگوییم که گفتمان

شیوه‌ای خاص برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن مبتنی بر سخنانی ست که توسط گوینده و شنونده برساخته می‌گردد و اگر بخواهیم این تعریف را بازهم کمی گسترش دهیم می‌توانیم بگوییم که زبان، هم گفتن و هم شنیدن و هم خواندن و هم نوشتن است که هر وقت ما در این معنای اخیرالذکر، سخن می‌گوییم در حال تولید متن و یا تولید گفتار هستیم؛ بنابراین همان‌گونه که گفتمان از سخن گفتن می‌آید، سخن نیز از زبان نشات می‌گیرد و می‌توان زبان را عنصر سازنده‌ی گفتمان دانست که می‌توانیم از آن به‌عنوان کنشی نام ببریم که شامل گفتار و نوشتار می‌شود و اولویت در میان این دو با نوشتار خواهد بود چراکه نوشتار باقی است در حالی که گفتار در لحظه خلق می‌شود بدون آنکه فکر خاصی پشت آن بوده باشد؛ بنابراین می‌توان این‌گونه گفت که ما با کمک زبان بازنمایی‌هایی از واقعیت خلق می‌کنیم که به‌هیچ‌وجه بازتابی از یک واقعیت از پیش موجود نیستند و در حقیقت زبان، در برساختن واقعیت نقش دارد (یورگنسن و فیلیس، ۱۳۹۸: ۲۹).

۳- بازنمایی و برساخت واقعیت

این مسئله بدین معناست که هر گفتمان از نگاه خود واقعیتی را بازنمایی می‌کند و تاریخی را برساخته می‌سازد که لزوماً از نگاه گفتمان دیگر معنای واقعیت ندارد و طبیعتاً یک گفتمان از بیانات خود استفهام حق و حقیقت می‌کند و گفتمان دیگر در یک میدان گفتمانی ضمن رد حق و حقیقت از نگاه آن گفتمان، به بسط واقعیت و حق و حقیقت بر اساس نگاه گفتمانی خویش می‌پردازد. این بدان معنا نیست که واقعیتی وجود ندارد بلکه معانی و بازنمایی‌ها اموری واقعی‌اند و نیز پدیده‌های فیزیکی وجود دارند اما صرفاً از طریق گفتمان معنا پیدا می‌کنند (یورگنسن و فیلیس، ۱۳۹۸: ۲۹). این فهم معنا در یک گفتمان می‌تواند در تضاد کامل بافهم معنا در گفتمان دیگری باشد همانند تفاوتی که در فهم گفتمانی یک مسلمان بافهم گفتمانی یک یهودی از دین و امورات دینی همانند گرفتن یا نگرفتن ربا وجود دارد که در دین اسلام ربا حرام بیان‌شده ولی در دین یهود ربا حلال است. همه این مسائل از طریق دستگاه زبان است که خلق گردیده و در نتیجه جهان اجتماعی را برساخته می‌نماید و از دل همین زبان است که هویت و روابط ما در جهان اجتماعی از کودکی تا کهن‌سالی شکل می‌گیرد و با هر تغییر در گفتمان عملاً شاهد تغییر در سطوح روابط اجتماعی نیز در جهان خواهیم بود چراکه انسان خود به‌عنوان سوژه در دنیای پساساختارگرایی شناسانده شده و دیگر هویت منفعل و بی‌اختیار مفاهیم ساختارگرایانه و اثبات‌گرایی را که انسان یک ابژه تصویر می‌کند، ندارد.

۴- دال گفتمانی

گفتمان یک نظام دلالت است و در این فضا واقعیت‌های اجتماعی به دال‌های گفتمانی تبدیل می‌شود. وقتی واقعیت‌ها به دال‌ها تبدیل می‌شوند، از مفصل‌بندی این دال‌ها یک سیستم معنایی تشکیل و تثبیت می‌گردد و گفتمانی پیرامون یک دال مرکزی (گره‌گاه) شکل می‌گیرد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۸: ۷۶). بر این اساس ما می‌توانیم ادعا کنیم که گفتمان مجموعه‌ای است از دال‌ها یا نشانه‌ها که معنای آن‌ها در ارتباط با یکدیگر تثبیت گردیده و یک نظام معنایی جدید ساخته می‌شود همانند گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی جمهوری اسلامی ایران که از دال‌های متعددی نظیر ظالم و مظلوم، نفی سلطه و انقلاب عاشورایی تشکیل یافته است.

در این میانه، اگر گفتمان را به یک دایره تشبیه کنیم در مرکز آن دالی می‌نشیند که آن را دال مرکزی یا گره‌گاه می‌نامیم و بقیه دال‌ها و نشانه‌ها در رابطه با این دال مرکزی سامان می‌یابند و معنای آن‌ها به‌نوعی با دال مرکزی پیوند می‌خورد. در واقع دال مرکزی گره زنده همه نشانه‌های یک گفتمان است. گاهی ممکن است در مرکز دو دال وجود داشته باشد. دال‌هایی که در پیرامون دال مرکزی شکل می‌گیرند لحظه‌ها و دال‌هایی که در حاشیه لحظه‌ها هستند را عناصر می‌نامیم (یورگنسن و فیلیپس ۱۳۹۸: ۸۲)؛ ما وقتی سخن می‌گوییم یا متنی می‌نویسیم، نشانه‌های ما نام‌ها و اژگان و کلمات و مفاهیم هستند. حتی جملات و عبارات و کل متن هم نشانه هستند.

۵- کشمکش و هژمونی گفتمانی

شما در زندگی فردی، گروهی و اجتماعی‌تان به‌صورت مداوم با زنجیره‌ای از سخنان و گفتار که برآمده از زبان است روبرو هستید و از دل این گفتار است که شیوه زندگی شما و دیگری و نقش فعالان در اجتماع شکل می‌گیرد و در نتیجه با هر چارچوب و ساختار متفاوت به‌واسطه تفاوت در شیوه بیان و کاربردهای زبان، گفتمان‌های مختلفی شکل می‌گیرد که خود سازنده نوعی تعارض در گفتمان‌ها و در نتیجه کشمکش گفتمانی است، کما اینکه لاکلائو موف معتقدند که زبان به‌واسطه‌ی تماس با دیگر گفتمان‌ها دچار تغییر می‌شود و به همین دلیل کشمکش گفتمانی یکی از واژه‌های کلیدی این نظریه است (یورگنسن و فیلیپس ۱۳۹۸، ص ۲۶).

دلیل این کشمکش گفتمانی را در روش متفاوت و خاص هر گفتمان برای نگرستن و گفت‌وگو

در رابطه با اوضاع جهان اجتماعی و فهم آن دانست که منجر به تلاش هر گفتمان جهت تثبیت موقعیت خود به‌عنوان گفتمان هژمون می‌شود. هژمونی یعنی انحلال تعارض و کشمکش به‌واسطه جابجایی میان مرزهای گفتگو تثبیت گشتن معنای یک گفتمان بر گفتمان دیگر.

۶- میدان گفتمان

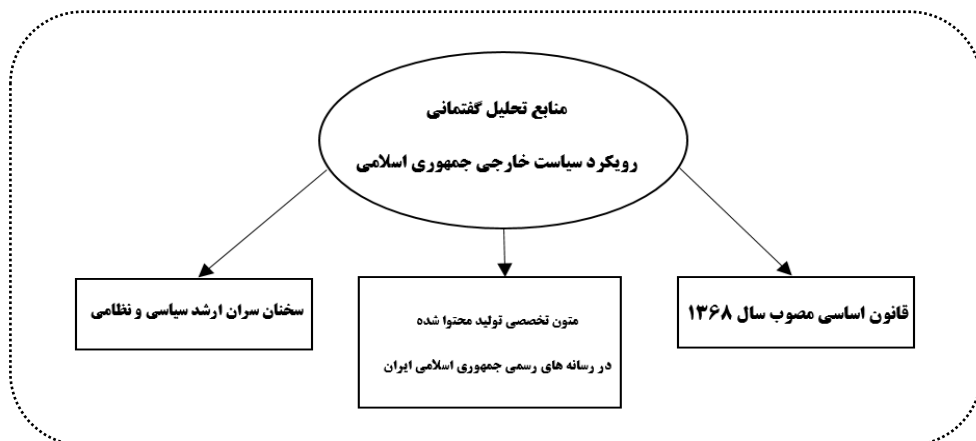
در نظریه لاکلائو-موف به تمام برساخته‌های معنایی و حالاتی که یک گفتمان مطرح کرده و دلالت‌های معناهای بالفعل و بالقوه گفتمان دیگر را طرد می‌کند، میدان گفتمانی می‌گویند. به‌واقع گفتمان‌های مختلف هر یک دارای میدان گفتمان می‌باشند که اندیشه خود را حق و واقعیت می‌پندارند و اندیشه‌های دیگر گفتمان‌ها را ناحق و کاذب می‌دانند که این کشمکش گفتمانی حق و ناحق در یک میدان گفتمان شکل می‌گیرد.

۷- بهره‌گیری از گفتمان در تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی

بر اساس مطالب گفته شده، برای فهم گفتمانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی، باید به سراغ محتوای تولیدشده در نهادهای اصلی تصمیم‌گیرنده جمهوری اسلامی رفت. مشخصاً قانون اساسی یک سند بالادستی در تمامی حکومت‌ها شناخته می‌شود که تمام حرکات و رفتار حکام در آن لحاظ شده و هر شخص تصمیم‌گیری موظف به رعایت این قوانین است؛ بنابراین یکی از مهم‌ترین منابع این مقاله متن صریح قانون اساسی مصوب سال ۱۳۶۸ جمهوری اسلامی ایران است.

دیگر منبع مهم این مقاله در تحلیل گفتمانی از رویکرد جمهوری اسلامی به سیاست خارجی منطقه‌ای، مبتنی بر سخنرانی‌ها و محتوای تولیدشده از افکار و اندیشه‌های سران سیاسی و نظامی درجه اول حکومتی من جمله رهبر بنیان‌گذار انقلاب (آیت‌الله خمینی) و رهبر فعلی آن یعنی آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای است که بدون هیچ شک و شبهه‌ای به‌صورت شفاف سیاست‌های فعلی و آتی‌ه‌ی نظام را مبتنی بر اصل ۱۱۰ قانون اساسی، تبیین و طراحی می‌نماید.

و در نهایت با استفاده از منابع رسمی و تخصصی تولید محتوا شده توسط رسانه‌های معتبر جمهوری اسلامی ایران نظیر سایت شورای نگهبان که مفسر و پاسدار قانون اساسی ایران است، به شرح و بسط نظریه گفتمان و تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی در منازعات منطقه‌ای با پیدا کردن دال‌های مرکزی و سیال و بسط گفتمانی آن خواهیم پرداخت.



شکل شماره ۲- منابع تحلیل گفتمانی لازم جهت تبیین رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی

(منبع: نگارندگان)

پ- تاریخچه گفتمانی روابط ایران و سوریه

پیش از پرداختن به گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی در جنگ داخلی سوریه ناچار به بازخوانی بخشی از تاریخ هستیم که می‌تواند در دست یافتن به بیش و فهم گفتمانی صحیح از دال‌های مرکزی و سیال و کشمکش گفتمانی مورد مطالعه، به ما کمک نماید. این تاریخچه روابط فی‌مابین ایران و سوریه را می‌توانیم به دو بخش قبل از جمهوری اسلامی و بعد از آن تقسیم‌بندی کنیم.

۱- روابط ایران با سوریه تا قبل از انقلاب سال ۱۳۵۷ و تأسیس جمهوری اسلامی

از نظر جامعه‌شناسی سیاسی، سوریه با اکثر کشورهای عربی دیگر که در گذشته بیشتر به صورت قبیله‌ای و بادیه‌نشین زندگی کرده‌اند متفاوت است (دبیری، ۱۳۹۰)، زیرا منطقه شامات که سوریه از دل آن به وجود آمده است، دارای تنوع فرهنگی و قومی و مذهبی بسیار زیادی است که کار را برای تحلیل سیاسی وضعیت جامعه سوریه سخت نموده است.

سوریه کنونی، در گذشته بخشی عمده از سرزمین بزرگ شام بوده است؛ سرزمینی که کشورهای سوریه، لبنان، فلسطین و اردن را در برمی‌گرفت؛ این منطقه، سابقه‌ای بس دراز در طول تاریخ دارد تا جایی که مورخان، قدمت آن را در حدود پنج هزار سال می‌دانند. در طول تاریخ، اقوام مختلفی از قبیل

سامی، آموری، آرامی، مصری، آشوری، بابلی، یونانی، رومی و ایرانی بر این منطقه حکومت کرده‌اند (دهقان و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۲۸). همه این موارد را در کنار حمله مغول‌ها و سپس ترک‌های عثمانی قرار دهید که توانستند شامات را در سال ۱۵۱۶ تسخیر نمایند و تا پس از جنگ اول جهانی و اضمحلال عثمانی، فرهنگ اسلامی را در این منطقه بسط دهند.

ولی تعارضات گفتمانی در شامات کماکان پابرجا بود چراکه؛ در واقع تا به امروز اقلیت‌های مسیحی بسیاری در مصر، فلسطین، عراق، سوریه و مخصوصاً لبنان باقی مانده‌اند (آرمستو، ۱۳۹۳: ۲۶۸)؛ که از نظر جامعه‌شناسی سیاسی وضعیت پیچیده‌ای را برای فهم فرهنگ حاکم بر منطقه شامات فراهم آورده است به خصوص پس از اضمحلال عثمانی که دولت‌های مختلفی شامل سوریه، لبنان، فلسطین و اردن را از دل شامات به وجود آورده‌اند.

شامات از سویی مورد تقدیس یهودیانی است که این منطقه را تا زمان برچیده شدن حکومت کنعانیان توسط قوم بنی اسرائیل از آن خود می‌دانستند و از سوی دیگر به واسطه اینکه بیت‌المقدس اولین قبله‌گاه مسلمانان جهان بود از سوی مسلمانان تقدیس می‌گردد، ولی با وقوع جنگ‌های صلیبی بین مسلمانان و مسیحیان این منطقه سال‌ها دچار آشوب و جنگ قدرت بین ادیان مسلمان و مسیحی گردید.

تا پیش از اضمحلال امپراتوری عثمانی، مهم‌ترین رابطه ایرانیان و مردم شامات در عصر صفوی رقم خورد که علمای شیخ عامل (منطقه‌ای در لبنان امروزی) به دعوت دربار صفوی به ایران آمده و مذهب شیعه جعفری اثنی عشری را در ایران به شکلی پرورش داد که تا به امروز شیعه‌گری در ایران توسط اغلب ایرانیان، به عنوان مذهب اصلی برگزیده شده است.

ترک‌های عثمانی تا پیش از اضمحلالشان توانستند کنترل کامل شامات را به دست بگیرند و فرهنگ اهل تسنن را در این منطقه تثبیت نمایند تا اینکه با وقوع جنگ اول جهانی و اضمحلال عثمانی، شرایط برای تجزیه سرزمین یکپارچه شامات به وجود آمد و از دل این سرزمین عظیم، کشورهای مختلفی از جمله سوریه به وجود آمدند؛ نام کنونی سوریه را نیز فرانسویان پس از مستعمره کردن این سرزمین از روی تاریخ کهن این بخش از جهان بر این کشور نهادند (قادری، ۱۳۷: ۲۴).

سوریه، زمانی مرکز امپراتوری اسلام بود. گروه‌های نژادی گوناگونی از قبیل؛ عرب (۹۰ درصد)، کرد (۹ درصد)، ارمنی، آشوری و ترکمن (۱ درصد) در آنجا زندگی می‌کنند. از لحاظ مذهبی نیز مسلمان سنی (۷۴ درصد)، علوی (۱۲ درصد)، مسیحی (۱۱ درصد) و دروزی (۳ درصد) جمعیت

سوریه را تشکیل می‌دهند (ذوقی بارانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۰۰).

اما؛ روابط سیاسی ایران و سوریه به سال ۱۹۴۶ م برمی‌گردد. با استقلال سوریه، ایران بلافاصله آن را شناسایی نمود (شهریاری و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۰۶) و اقدام به تأسیس کنسولگری در این کشور و پایه‌گذاری اولین روابط مستقیم با کشور سوریه امروزی نمود. طی دوران پیش از انقلاب سال ۱۳۵۷، به‌واسطه خطرات ژئوپلیتیکی و مشکلاتی که کشور عراق برای ایران فراهم کرده بود و از سوی دیگر معضل اشغال فلسطین و تشکیل دولت اسرائیل در این سرزمین، سطح روابط ایران با سوریه دارای فراز و نشیب زیادی بود.

شاه ایران به‌واسطه درگیری‌های ناشی از ادعاهای سرزمینی که با حزب بعث عراق پیدا نموده بود خواه‌ناخواه با حزب بعث سوریه دارای منافع مشترک بود چراکه جنگ قدرت بسیار شدیدی فی‌مابین احزاب بعثی سوریه و عراق برقرار بود و شاه در چندین مورد با پشتیبانی از حزب بعث سوریه کمی به گرمای روابط فی‌مابین افزود. به‌عنوان مثال در سال ۱۹۷۲ که اسرائیل چندین افسر سوری را به اسارت گرفته بود شاه با حمایت از قطعنامه ۳۱۶ سازمان ملل اسباب آزادی این افسران را فراهم آورد و سه سال بعد در ۱۹۷۵ میلادی (۱۳۵۴ شمسی) حافظ اسد با مراجعه به تهران اقدام به امضای توافقنامه همکاری با حکومت پهلوی نمود.

اما عمر این همکاری دوطرفه خیلی زود، با دستور حافظ اسد در حمایت گسترده سفرای سوریه در اقصی نقاط جهان از افراد ناراضی و تبعیدی ایرانی نظیر آیت‌الله خمینی (ره) که به پاریس تبعید شده ولی کماکان علیه پهلوی فعالیت می‌کردند به پایان رسیده و اسباب اختلافات گسترده‌ای را بین حافظ اسد و حکومت پهلوی رقم زد؛ هرچند با سقوط پهلوی و به قدرت رسیدن آیت‌الله خمینی (ره)، عملاً افق جدیدی از همکاری راهبردی، فی‌مابین ایرانیان و سوری‌ها پس از قرن‌ها فرازونشیب شکل گرفت.

۲- روابط ایران با سوریه بعد از انقلاب ۱۳۵۷ و تشکیل جمهوری اسلامی ایران

روابط ایران و سوریه را برحسب آنچه شواهد تاریخی در عرصه سیاست خارجی این دو کشور نشان می‌دهد می‌توان برای بررسی تحولات گفتمانی آن به دو برهه زمامداری حافظ اسد و پسرش بشار اسد تقسیم نمود.

۲-۱- روابط جمهوری اسلامی با سوریه در دوران حافظ اسد

روابط جمهوری اسلامی ایران با سوریه طی زمامداری حافظ اسد از ابتدای انقلاب ۱۳۵۷ روزبه‌روز پررنگ‌تر می‌گردید اما با وقوع جنگ میان عراق و ایران و به‌واسطه نزاع مابین حزب بعث سوریه با حزب بعث عراق که تحت فرماندهی صدام حسین قرار گرفته بود، روابط فی‌مابین ایران و سوریه به سطح استراتژیکی و راهبردی رسید.

دولت سوریه، انقلاب اسلامی ایران را عاملی می‌دانست که ایران را از متحد اسرائیل به طرفداری اعراب تبدیل کند. به قول (حافظ) اسد: ایران بدون شک از اعراب و آزادسازی سرزمین ما حمایت می‌کند ... چگونه ما می‌توانیم ایران را با انقلاب اسلامی و استعداد های انسانی، نظامی و اقتصادی‌اش از دست بدهیم. در آغاز جنگ عراق علیه ج.ا. ایران، (حافظ) اسد حمله صدام را محکوم و آن را جنگی اشتباه در «زمان اشتباه» و علیه «دشمن اشتباه» دانست (غرایان زندی، ۱۳۸۸: ۱۵۵).

هم‌زمان با این نگاه اسد، ایران درازای مسدود کردن صادرات نفتی عراق که از سوریه می‌گذشت به این کشور یک میلیارد دلار نفت رایگان اهدا نمود و از سوی دیگر حافظ اسد با ترغیب ارتش سوریه و میانجیگری میان فرستادگان ایران به لیبی و کره شمالی خط لجستیکی ارسال سلاح و تجهیزات نظامی-اقتصادی را برای ایران طی دوران جنگ فراهم آورد.

عملاً میان ایران و سوریه چندین عامل منجر به همگرایی استراتژیک طی دوران جنگ گردیده بود و این دلایل را می‌توان این‌چنین برشمارد:

اول اینکه؛ دشمنی سوریه و اسرائیل که طی دوران پهلوی به دلیل حمایت شاه ایران از اسرائیل عملاً باعث سردی روابط با سوریه بعثی گردید ولی طی دوران جمهوری اسلامی و اعلام مواضع آشکار انقلابیون مبنی بر لزوم نابودی اسرائیل و آزادسازی ممالک اسلامی نوعی همگرایی استراتژیک میان ایران و سوریه که سال‌ها درگیر جنگ مستقیم با اسرائیل بود، برقرار گردانید.

دوم؛ دشمنی حزب بعث سوریه و حزب بعث عراق که از سال ۱۹۶۱ میلادی تا زمان سقوط حزب بعث عراق در سال ۲۰۰۳ توسط آمریکا ادامه داشت و حزب بعث سوریه چه در دوران شاه چه زمامداری جمهوری اسلامی، در طی درگیری‌های ایران و عراق از حکومت حاکم بر ایران حمایت می‌نمود و اوج این حمایت‌ها در زمان جنگ ایران و عراق ۱۹۸۱-۱۹۸۹ میلادی بود که انبوهی کمک‌های نظامی و سیاسی از سوی سوریه به‌عنوان تنها حامی عربی رسمی ایران، به‌سوی جمهوری اسلامی روانه گردید.

سوم؛ پس از تسخیر لبنان توسط اسرائیل در سال ۱۹۸۲ میلادی، ایران برای گسترش افکار و نفوذ انقلابی‌اش به‌خصوص مبتنی بر آرمان‌های انقلابی نظیر اسقاط اسرائیل و بازپس‌گیری سرزمین اسلامی نیازمند بسط خطوط لجستیکی خود در منطقه شامات بود و در این میان سوریه پلی رابط میان ایران، لبنان و اسرائیل فراهم می‌آورد و در نتیجه ایران از گسترش روابط با سوریه استقبال می‌نمود.

در طی دوران پس از جنگ ایران و عراق اما اتفاقاتی افتاد که گرمای ارتباطات ایران و سوریه را دچار سردی گردانید و آن سقوط شوروی به‌عنوان مهم‌ترین حامی نظامی-سیاسی سوریه طی چندین دهه از تأسیس سوریه مستقل بود.

سوریه چندین دهه توانسته بود با بهره‌گیری از قدرت مالی-نظامی-سیاسی شوروی در روابط خود با اسرائیل و تسلط یافتن ارتش سوریه بر لبنان دخالت متمر ثمری داشته باشد و با از دست رفتن شوروی عملاً سوریه به دنبال دستیابی به منافذ دیگری برای دستیابی به وجهه بین‌المللی و تثبیت قدرت بود که باعث شد سوریه به دنبال سه جهت‌گیری برود:

- گسترش و عمق بخشیدن به روابط بین عربی خود
 - توجه وافر به راهبردهای سیاسی
 - حذف راه‌حل نظامی در مواجهه با رژیم صهیونیستی (فیاضی و درویشی، ۱۳۹۶).
- از سوی دیگر تهدید حزب بعث عراق به‌واسطه سرکوب شدید حکومت صدام حسین در جنگ خلیج فارس اول طی سال ۱۹۹۱ عملاً حزب بعث عراق را از سطح تهدیدات راهبردی علیه حاکمیت حزب بعث سوریه حذف نمود و در نتیجه سوریه با درک موقعیت جدید پساجنگ سرد به‌شدت در جستجوی بازسازی اعتبار خود در نهادهای بین‌المللی و دول عربی همانند عربستان که از سیاست‌های حمایت‌گرانه سوریه نسبت به ایران دل‌خوشی نداشتند، برآمد.

طی سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ روابط ایران و سوریه دستخوش تحولات منطقه‌ای شد که به سود هیچ‌کدام از طرفین نبود؛ زیرا شرایط منطقه‌ای و حضور آمریکا در منطقه، همکاری کشورهای منطقه را طلب می‌کرد، به‌خصوص زمانی که مقدمات همکاری نظامی-امنیتی ترکیه و اسرائیل فراهم می‌شد. آنچه در موارد فوق از رفتار سوریه مشاهده می‌شود بیشتر جنبه حرکت به سمت منافع ملی دارد. از آنجاکه زیربنای سیاست خارجی این کشور بر اساس دیدگاه‌های واقع‌گرایانه حافظ اسد شکل گرفته بود، روابط خارجی این کشور نیز متأثر از این سیاست بود (Libert, 1998).

پس از پایان جنگ و در اوایل دهه ۱۹۹۰ روابط جمهوری اسلامی ایران با سوریه به دلیل مسئله

لبنان و حمایت از احزاب مختلف چندان مطلوب نبود. اصطکاک بالقوه میان جمهوری اسلامی ایران و سوریه بدین ترتیب شروع به گسترش کرد. با وسیع‌تر شدن فعالیت‌های حزب‌الله و عملیات ضد اسرائیلی، سوریه به دو دلیل احساس خطر کرد: از یک طرف گروه‌های طرفدار جمهوری اسلامی ایران، شدیدترین عملیات نظامی علیه اسرائیل و ایالات متحده را شکل می‌دادند و هدایت می‌کردند؛ درحالی‌که سوریه فشارهای کم شدت و غیر تأثیرگذار بر مواضع اسرائیلی‌ها را می‌پسندید. از طرف دیگر، درخواست تشکیل جمهوری اسلامی در لبنان از سوی عناصر حزب‌الله با منافع سوریه مغایرت داشت و به همین دلیل با جریان وسیع تحرکات چریکی در جنوب لبنان برخوردهایی صورت گرفت و مسئله خلع سلاح و اخراج نیروهای مقاومت اسلامی و حزب‌الله آغاز شد (khalidy and agha, 1998). روابط ایران و سوریه به دلیل تضاد یافتن آشکار منافع روزه‌روز و خیم‌تر می‌گردید و با حمایت سوریه از اجلاس قرارداد طایف که به تشکیل شورای همکاری خلیج (فارس) توسط دولت‌های عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس انجامید عملاً باعث تیرگی روابط ایران و سوریه گردید.

۲-۲- روابط جمهوری اسلامی با سوریه در دوران بشار اسد

تیرگی روابط ایران و سوریه به دلیل رفتار واقع‌گرایانه حافظ اسد در عدم حمایت از رفتار حزب‌الله در مواجهه با اسرائیل و آغاز مذاکرات با عربستان سعودی کماکان سرد بود تا اینکه در سال ۲۰۰۰ با فوت حافظ اسد پسرش بشار اسد به حکومت در سوریه رسید و این همراه با زمانی بود که آمریکا این دو کشور را یاغی نام نهاد و هر دو را از یک قماش نامید.

در اواخر دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ م، سرمایه‌گذاری ج.ا. ایران در سوریه افزایش یافته و در سال ۲۰۰۸ م به ۳ میلیارد دلار رسیده بود. ایران در سوریه در تعدادی از پروژه‌های صنعتی و تولیدی از جمله؛ احداث کارخانه اتومبیل‌سازی و سیمان مشارکت داشته است (هاتر، ۱۳۹۲: ۳۷۳). با ترور رفیق حریری نخست‌وزیر اسبق لبنان در سال ۲۰۰۵ و متهم شدن سوریه در دست داشتن در این ترور و تلاش‌های گسترده و موفقیت‌آمیزی که فرانسه و آمریکا برای خارج کردن نیروهای سوریه از لبنانی نمودند سوری‌ها را که سال‌ها به بهانه حفظ نظم و امنیت مردم لبنان در این کشور حضور داشتند از این کشور اخراج کردند.

این مسئله باعث شد بشار اسد بیش‌ازپیش سیاست خود را در حمایت از جبهه مقاومت اسلامی زیر نظر ایران قرار دهد و مذاکرات خود با عربستان را که منجر به حضور گسترده مبلغین وهابیت در

مراکز سنی نشین سوریه گردیده بود قطع نماید و خواسته‌های فرانسه جهت بازگشت به جبهه ضد ایرانی را رد نمود و با ایران یک قرارداد همکاری نظامی و امنیتی در سال ۲۰۰۶ امضا نمود که همراه گردید با بمباران مراکز اتمی در حال ساخت کشور سوریه در سال ۲۰۰۷ توسط اسرائیل که عزم سوریه را بر تحکیم روابط راهبردی با ایران جزم‌تر از قبل نمود و ایران طی سال ۲۰۱۰ اقدام به تحویل سامانه‌های راداری و موشکی نمود که برای تقویت مواضع دفاعی سوریه، حزب‌الله لبنان و هشداری زود هنگام به ایران در صورت تلاش به حمله اسرائیل به مرزهای سرزمینی ایران به شدت مورد نیاز ارتش سوریه بود.

در طی دوران زمامداری بشار اسد و با وقوع جنگ داخلی در این کشور از سال ۲۰۱۱ و حمایت دول عربی از شورشیان سوری و اعزام نیروهای جهادی از عربستان و اقصی نقاط کشورهای جهان (از جمله بریتانیا و فرانسه) و دیگر مناطق وابسته به تفکرات بنیادگرایانه اسلامی اهل سنت نظیر اعضای القاعده در چین، ازبکستان، قفقاز، افغانستان و عراق با حمایت مالی این دول عربی در کنار حمایت‌های آشکار آمریکا و اروپا از جهادی‌های میانه‌رو؛ سطح روابط ایران و سوریه مجدداً بهبود یافت.

روابط ایران و سوریه در این دوران، نه تنها به گرمای روابط دوران جنگ ایران و عراق رسید بلکه از آن گذر کرده و ایران برای دفاع از حاکمیت سوریه مبتنی بر قرارداد نظامی-امنیتی سال ۲۰۰۶ با این کشور اقدام به گسیل نیروی نظامی مستشاری و رزمی در کنار پشتیبانی گسترده لجستیکی و مالی از ارتش عربی بعثی سوریه نمود.

در تریبون‌های رسمی کشور، افرادی نظیر سردار سلیمانی فرمانده وقت سپاه قدس و علی‌اکبر ولایتی مشاور بین‌الملل رهبری ایران، ضمن یادآوری حمایت همه‌جانبه سوریه از جمهوری اسلامی طی جنگ هشت ساله با عراق، به لزوم دفاع ایران از سوریه به عنوان بخش مهمی از جبهه مقاومت اسلامی علیه اسرائیل اشاره کرده و درگیری با بنیادگراهای جهادی تکفیری در جنگ داخلی سوریه را بخشی از برنامه اسرائیل برای سرگرم کردن مسلمانان تلقی می‌نمودند.

آیت‌الله خامنه‌ای در تاریخ ۱۳۹۹/۰۳/۰۲ از جنگ داخلی سوریه، بحران یمن و عراق، با اصطلاح انتقال درگیری‌ها به پشت جبهه‌ی مقاومت نام برده و بیان داشت که:

«نکته‌ی مهمی که نباید از نظر نخبگان سیاسی و نظامی جهان اسلام دور بماند، سیاست آمریکا و صهیونیست‌ها در انتقال درگیری‌ها به پشت جبهه‌ی مقاومت است. راه‌اندازی

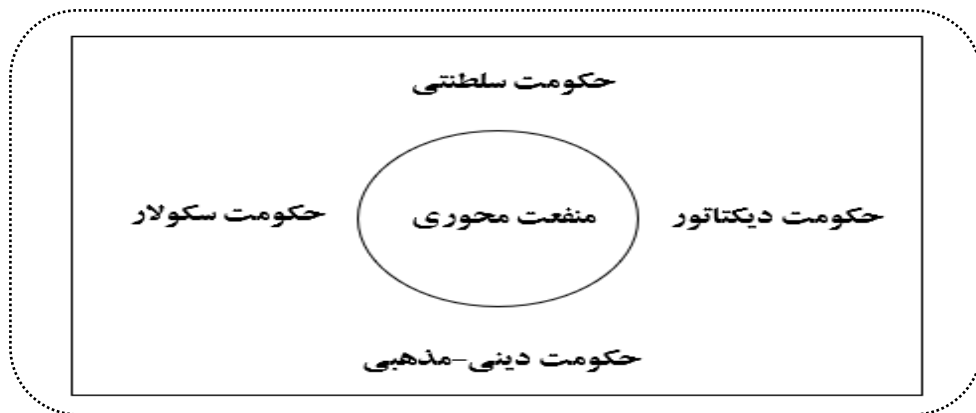
جنگ‌های داخلی در سوریه و محاصره‌ی نظامی و کشتار شبانه‌روزی در یمن و ترور و تخریب و تولید داعش در عراق و قضایای مشابه در برخی دیگر از کشورهای منطقه، همگی ترفندهایی برای سرگرم کردن جبهه‌ی مقاومت و فرصت دادن به رژیم صهیونیست است. برخی سیاستمداران کشورهای مسلمان نادانسته و برخی دانسته در خدمت این ترفندهای دشمن قرار گرفته‌اند. راه جلوگیری از اجرای این سیاست خباثت‌آمیز، عمدتاً خواست و مطالبه‌ی جدی جوانان غیرتمند در سراسر جهان اسلام است».

حضور گسترده نظامی ایران در سوریه و اعزام چندین لشکر ایرانی در کنار تشکیل چند لشکر از شیعیان افغانی و پاکستانی را می‌توان به‌عنوان اولین حضور فیزیکی ایران پس از گذشت دو هزار سال از زمان امپراتوری هخامنشیان و دسترسی یافتن به آب‌های مدیترانه نام برد که با همراهی جمعی از متحدین ایران در جبهه مقاومت اسلامی ممکن شد که هم‌زمان سطح نفوذ و گسترش ایران را از طریق کشورهای عراق، سوریه، لبنان به فلسطین اشغالی و ایجاد بازدارندگی مقابل اسرائیل می‌رساند.

۲-۳- گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی در جنگ داخلی سوریه

اگر در تاریخ ایران و سوریه که شرح آن در صفحات پیشین مقاله رفت، توجه نموده باشید، حکومت‌های ایرانی تا پیش از جمهوری اسلامی و در دوران امپراتوری‌هایی نظیر صفویه و یا دودمان پهلوی دوم که یکی داعیه‌های اسلامی-شیعی و دیگری شاهنشاهی سکولار داشته‌اند، عملاً نگاهی منافع محور با دال مرکزی بیشینه‌سازی قدرت حکام زمانه بوده است.

از این نگاه به عنوان دال منفعت محوری نام می‌بریم که در عین ایجاد تعارضات قومیتی-دینی-مذهبی ولی باهدف تثبیت موقعیت حکام ایران در منطقه به منصفه ظهور رسیده است و نکته مهم اینجاست که چه در حکومت‌های سلطنتی چه حکومت‌های مذهبی و یا حکومت‌های سکولار و دیکتاتور، دال منفعت محوری را می‌توان دال مرکزی گفتمان آن حکومت‌ها دانست که علاوه بر آنکه برای ملت و سرزمین ایران دارای منفعت بوده مشخصاً منافع صاحبان قدرت را نیز فراهم می‌کرده است اما در مقاله حاضر بر اساس مطرح کردن چارچوب گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی در جمهوری اسلامی ایران نظریه‌ای جدید در رابطه با سیاست خارجی ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷ شمسی مطرح می‌نماییم.

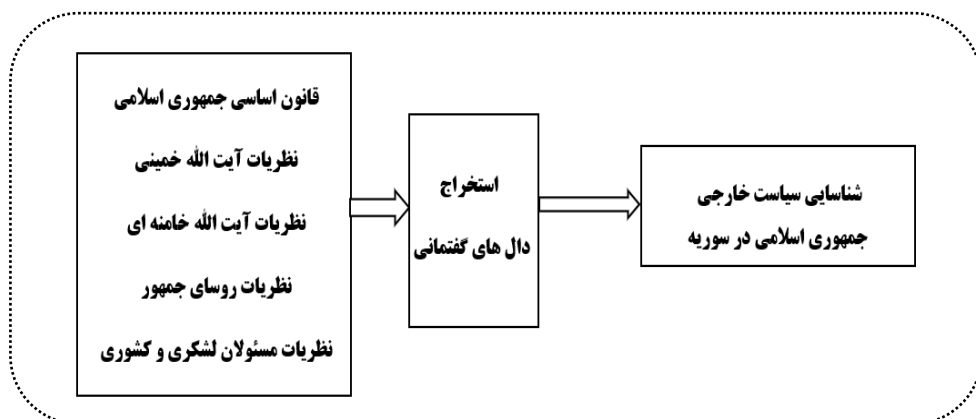


شکل شماره ۳-۱۵ منفعت محوری

(منبع: نگارندگان)

۲-۳-۱- گفتمان و سیاست خارجی در جمهوری اسلامی

در دنیای تحلیل گفتمانی برای فهم گفتمان حاکم بر افراد، گروه‌ها و نهادهای جمهوری اسلامی باید به متون نوشتاری و گفتاری که توسط دست‌اندرکاران آن تولید محتوا شده مراجعه نمود که شامل نظریات سران نظام، از جمله آیت‌الله خمینی، آیت‌الله خامنه‌ای، روسای جمهوری و سران لشکری و کشوری است و با استفاده کاربردی از روش تحلیل نوشتار و گفتار مبتنی بر شناسایی دال‌های



شکل شماره ۴- شناسایی سیاست خارجی جمهوری اسلامی در سوریه

(منبع: نگارندگان)

گفتمانی، تاریخچه سیاست خارجی جمهوری اسلامی را مبتنی بر متون و کتب در دسترس از سران نظام جمهوری اسلامی، در حوزه رویکردهای سیاست خارجی به‌طور عام و سیاست خارجی ایران در سوریه به‌طور خاص، تحلیل خواهیم نمود.

بر اساس نمودار بالا و نیز با تأمل در نظریات مطروحه دکتر دهقانی فیروزآبادی در کتاب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۱)، گفتمان‌های ملی‌گرایی لیبرال و اسلام‌گرایی انقلابی به عنوان دو گفتمان مهم در شکل‌دهی به رویکرد سیاست خارجی ایران از ابتدای تأسیس جمهوری اسلامی شناسایی نمود. البته باید گفت که مطمئناً می‌توان نقش گفتمان‌های کلان چپ و نومارکسیستی را در کنار دیگر خرده‌گفتمان‌های ملی‌گرای مذهبی و غیره در این مقاله مطرح کرد اما با توجه به ریشه‌یابی مؤثرترین جریان‌ات حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی و گسترده نمودن تحلیل، صرفاً اقدام به شالوده‌شکنی و واکاوی گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی مبتنی بر بیانات رهبران اصلی نظام، خواهیم نمود. در جدول ذیل به‌صورت مروری، بخشی از گفتمان‌های کلان و خرد مؤثر بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی را به نقل از دکتر فیروزآبادی مطرح می‌کنیم.

جدول شماره ۱- گفتمان‌شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۲

گفتمان	دال‌ها	بنیان فکری	نمایندگان فکری	شرح
ملی‌گرایی لیبرال	واقع‌گرایی منفعت‌گرایی مصلحت‌گرایی قدرت محوری	سیاست عرفی ملی‌گرایی دموکراسی لیبرالیسم	نمایندگان این طیف فکری شامل اعضای دولت موقت همانند مهدی بازرگان و ابراهیم یزدی و اولین رئیس‌جمهور ایران ابوالحسن بنی‌صدر بودند	نظام فکری و شبکه معنایی که از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ بر سیاست خارجی ایران حاکمیت نسبی داشت و اهداف آن حول محور دستیابی به منافع ملی و حفظ امنیت ملی کشور همراه با پذیرش قوانین حاکم بر نظام بین‌الملل بود اما این گفتمان با عزل بنی‌صدر از صحنه سیاسی ایران تا به امروز خارج گردیده است

ادامه جدول شماره ۱- گفتمان‌شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۲

گفتمان	دال‌ها	بنیان فکری	نمایندگان فکری	شرح
اسلام‌گرایی انقلابی ۱. آرمان‌گرایی امت محور ۲. مصلحت‌گرایی مرکز محور ۳. واقع‌گرایی اسلامی ۴. صلح‌گرایی مردم‌سالار ۵. اصول‌گرایی عدالت محور	آرمان‌گرایی اسلام سیاسی نفی سلطه مبارزه با ظالم دفاع از مظلوم	اسلام‌گرایی شیعه‌گرایی انقلابی‌گرایی فراملی گرایی	نمایندگان این طیف فکری شامل اعضای حزب جمهوری اسلامی و افرادی نظیر اکبر هاشمی رفسنجانی، سیدمحمدبهشتی، سید علی خامنه‌ای بودند.	نظام فکری و شبکه معنایی که از سال ۱۳۶۰ و با عزل بنی‌صدر تا به امروز در ایران و در ۵ خرده‌گفتمان حاکمیت کامل داشته‌اند و اهداف آن حول محور دستیابی به منافع فراملی پیرامون اصول قانون اساسی و رهنمودهای آیت‌الله خمینی مبنی بر مبارزه با ظالم و دفاع از مظلوم بوده است.

(منبع: نگارندگان به نقل از فیروزآبادی)

درواقع جمهوری اسلامی ایران بنا به عقیده فیروزآبادی (۱۳۹۱)، طی دوران حکومتی خود دارای دو گفتمان کلان ملی‌گرایی لیبرال و اسلام‌گرایی انقلابی بوده است که با حذف عناصر ملی‌گرایی لیبرال از صحنه سیاسی کشور، تنها گفتمان غالب یعنی اسلام‌گرایی انقلابی با ۵ انشعاب توسط دهقانی فیروزآبادی تا سال ۱۳۹۲ شناسایی می‌گردد که وجه مشترک همه آن‌ها آرمان‌گرایی مبتنی بر اندیشه اسلامی مصرح در قانون اساسی است.

اما با توجه به اینکه جنگ داخلی سوریه از سال ۱۳۹۰ تا همین امروز در سال ۱۴۰۱ کماکان ادامه دارد، بنابراین جدول گفتمان‌شناسی که از نظریات دکتر فیروزآبادی استنباط شده را باید با اضافه کردن دوران ریاست جمهوری حسن روحانی (۱۳۹۲-۱۴۰۰) و سید ابراهیم رئیسی را که از ۱۴۰۰ تا به امروز سکان‌دار قوه مجریه ایران است، بهینه نمود.

با توجه به دال‌های گفتمانی اعتدال و امید در سخنرانی‌های حسن روحانی، دولت او را به‌عنوان ششمین انشعاب در گفتمان سیاست خارجی ایران می‌توان شناسایی کرد که حول محور دال

اصول‌گرایی اعتدالی به دنبال ایجاد رابطه دوسویه بین ترقی‌خواهی مدرن و افکار اسلامی به صورتی است که در اصطلاح عامیانه، نه سیخ بسوزد و نه کباب که با خروج ترامپ از برج‌ام و ترور سردار سلیمانی این رویه بدون آنکه به نتیجه خاصی برسد، با پایان یافتن دوران ریاست جمهوری روحانی، متوقف شد.

اما سیدابراهیم رئیسی که در نماز جمعه ۲۲ بهمن ۱۴۰۰ بیان کرد که: شعارهای انقلاب اسلامی همچنان پایدار و ثابت است و تغییر نکرده است؛ عملاً بر اندیشه گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی تکیه زده که همانند گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای که در جمع فرماندهان نیروی هوایی ارتش در تاریخ نوزدهم بهمن ۱۳۹۱ بیان کرد: «من دیپلمات نیستم، من انقلابی‌ام»؛ عملکرد و رویه رئیسی نیز ادامه گفتمان انقلابی مبتنی بر شعارهای اسلامی است.

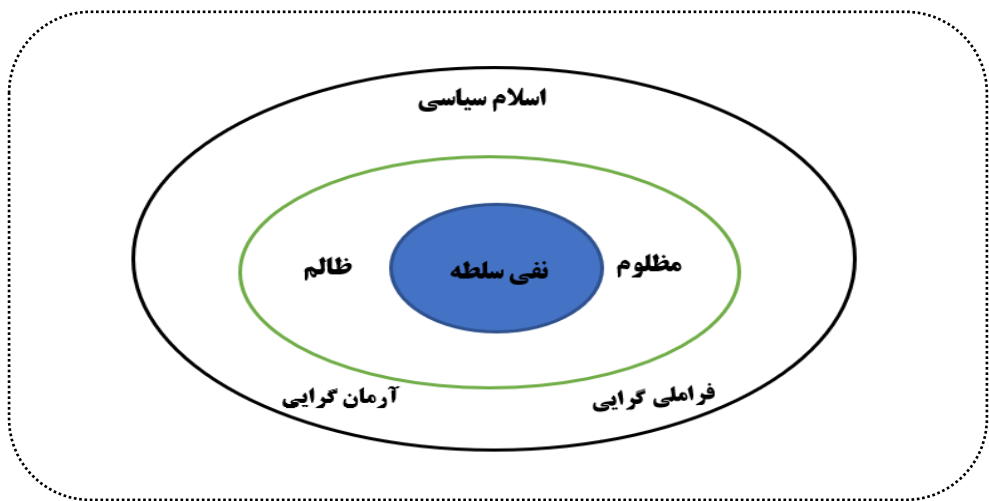
برای فهم اسلام‌گرایی انقلابی سران نظام جمهوری اسلامی باید به عقب بازگردیم و قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ و قانون اساسی اصلاح‌شده سال ۱۳۶۸ و ماده‌های آن‌ها را دریابیم. در اصل دوم قانون اساسی ایران صراحتاً عنوان شده که جمهوری اسلامی یک نظام مستقر بر اساس ایمان به اسلام و یگانگی خدا، امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام و نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری است؛ بنابراین می‌توان اطلاق عنوان گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی را یک اصطلاح مناسب برای تبیین رویکرد سیاسی جمهوری اسلامی دانست.

گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی که از آن به نام گفتمان سنت‌گرایی اسلامی نیز می‌توان نام برد با تقلیل دادن نقش آمریکا به ابژه سلطه‌گر با برچسب شیطان بزرگ که غرب و سازمان‌های بین‌المللی حامی آن هستند، به اتخاذ یک رویکرد مبتنی بر دال نفی سبیل مندرج در قانون اساسی در مقابل آمریکا و مبتنی بر اندیشه آرمان‌گرایانه و فراملی که در آن دفاع از مستضعفین عالم و مبارزه با ظالم در اولویتی جلوتر از منافع ملی قرار دارد، همت گماشته است و در ادامه مقاله به مشروح این مسئله پرداخته خواهد شد.

۲-۳-۲- گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی

با نگاهی به تاریخ انقلاب سال ۱۳۵۷ می‌توان گفت نظریات رهبران مذهبی نظیر آیت‌الله خمینی که در رابطه با امت اسلامی و وظایف حکومت اسلامی کتاب ولایت‌فقیه را نگاشته بود گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی را با نگاهی فراملی و مبتنی بر آرمان‌گرایی و اسلام سیاسی پرورش داد که اگرچه

آمریکا در حکومت پهلوی نماد خیر و امنیت ایران بود اما در اندیشه جمهوری اسلامی که برای مردم تفسیر نمود، این بار آمریکا نماد وحشت و عدم امنیت برای حکومت و امت اسلامی بازتعریف می‌گردید که در آن دال‌های سیالی نظیر «ظالم» و «مظلوم» حول دال مرکزی «نفی سلطه» قرار می‌گرفتند که باید با آمریکا به عنوان نماد و ابژه سلطه، ستم و ظلم به مظلومین و مستضعفین عالم بر اساس اصول قانون اساسی، مبارزه می‌شد.



شکل شماره ۵- گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منازعات منطقه‌ای ۱۳۶۰-۱۳۹۹

(منبع: نگارندگان)

دال نفی سلطه در اصل‌های دوم، یازدهم و صد و پنجاه و دوم قانون اساسی صراحتاً بیان گردیده است و می‌توان از آن به نام دال مرکزی گفتمان جمهوری اسلامی در رویکرد سیاست خارجی نام برد که مدلولش حضور گسترده در سوریه تحت عناوین معنایی اسلامی و مذهبی نظیر مدافعین حرم است و همین فهم از جهان است که عامل مؤثر در بر ساخته گردیدن گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منازعات منطقه‌ای خاورمیانه بوده است.

آیت‌الله خمینی ره در کتاب ولایت فقیه که بنیان‌نهند تفکر آرامان‌گرایانه مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی است حول محور دال نفی سلطه است، این چنین بیان داشته:

«ما وظیفه داریم مردم مظلوم و محروم را نجات دهیم. ما وظیفه داریم پشتیبان مظلومین

و دشمن ظالمین باشیم. همین وظیفه است که امیرالمؤمنین (ع) در وصیت معروف به دو فرزند بزرگوارش تذکر می‌دهد و می‌فرماید: «وَكُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا، وَ لِمَظْلُومٍ عَوْنًا» (نهج البلاغه؛ نامه ۴۷) دشمن ستمگر و یاور و پشتیبان ستم‌دیده باشید» (آیت‌الله خمینی، ولایت فقیه: ۳۷).

این در حالی است که تا پیش از جمهوری اسلامی ایران، اندیشه حاکم بر حکومت سابق (پهلوی) پیرامون گفتمان همگرایی با غرب و حفظ منافع ملی فارغ از ظالم و مظلوم بودن استوار بود ولی پس از سقوط حکومت پهلوی و به قدرت رسیدن روحانیت در ایران گفتمان سنت‌گرای اسلامی بر اساس ابژه‌هایی نظیر سلطه، استعمار، استکبار داعیه مبارزه با امپریالیسم و نفی سلطه و دفاع از مستضعفین را در قانون اساسی مصوب کرده است. اصل صد و پنجاه و دوم قانون اساسی بیان می‌دارد:

«سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است»

بنابراین می‌توان رویکرد گفتمان سیاست خارجی ایران را حول دال مرکزی نفی سلطه و مبتنی بر نگرش سنت‌گرایی اسلامی دانست که با تأکیدات آیت‌الله خمینی، آمریکا در این گفتمان به‌عنوان نماد سلطه و شیطان بزرگ معرفی می‌شود که مشغول ظلم بر مظلومین است و جمهوری اسلامی موظف به حمایت از این مظلومین است و تفکر غالب در میان مسئولان تدوین‌گر سیاست خارجی ایران را شکل می‌دهد و بر این اساس است که محمدعلی رجایی به‌عنوان رئیس‌جمهور کشور بیان می‌کند «آمریکا ماهیت و طبعش این است که ما هم از قبل می‌شناختیم، بی‌خود نبود که آیت‌الله می‌گفتند که هرچه فریاد دارید بر سر آمریکا بزنید» (رجایی، ۱۳۶۱: ۱۳۶)؛ و در نتیجه همواره سیاست خارجی ایران تاثیرگرفته از گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی و دال‌هایی نظیر نفی سلطه با افکار ضدآمریکایی است و جنگ داخلی سوریه یکی از مکان‌هایی است که این گفتمان ظهور جدی می‌یابد.

درعین حالی که مشخص شد مبتنی بر نگاه قانون اساسی که ریشه یافته از گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی سران نظام بود، دال مرکزی گفتمان سیاست خارجی ایران حول محور نفی سلطه استوار گردیده اما برای دفاع از مظلوم (مسلمان و غیرمسلمان) و مبارزه با مستکبر و ظالم مسیری نامحدود و موسع برای جمهوری اسلامی بازهم مبتنی بر اندیشه‌های سران نظام و اصول مصوب در قانون اساسی

و اصولی همانند اصل ۱۵۴ قانون اساسی ترسیم نموده و مدعی است:

«جمهوری اسلامی ایران، سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم می‌شناسد، بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند»

بنابراین گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی نه تنها هرگونه تلاش دولت‌های دیگر برای سلطه بر ایران را رد می‌کند چراکه بنا بر عقیده‌ی آیت‌الله خمینی نفوذ بیگانگان بر ایران نه تنها مذهب را از بین می‌برد بلکه مغز ایرانیان را نیز ضایع می‌کند؛ (زونیس، ۱۳۷۰: ۳۶۹-۳۷۰) بلکه بنا به گفتمان آرمان‌گرایانه‌اش، خود را موظف به دفاع از مظلوم و مبارزه با ظالم و گسترش اسلام بر دال مرکزی نفی سلطه می‌داند و درصدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهان‌خواران است (صحیفه آیت‌الله خمینی، ج ۲۰: ص ۸۹)؛ و در این راه از تمام توان خود بهره می‌برد همانند استفاده از متحدینی نظیر حزب‌الله لبنان، سپاه بدر عراق و دولت بعث سوریه و غیره که گاه از آن به نام جبهه مقاومت و گاه جبهه مقاومت اسلامی نام‌برده می‌شود و جمهوری اسلامی سیاست خارجی خود را در منطقه و منازعات آن مطرح و به دنبال تثبیت کردن هژمونی خویش است.

به عنوان مثال آیت‌الله خامنه‌ای این‌گونه گفتمان جمهوری اسلامی و تشکیل جبهه مقاومت را در تاریخ ۱۳۹۶/۱۱/۱۹ تشریح می‌نماید:

«کُنْ لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا؛ اگر می‌توانی به مظلوم کمک کنی، کمکش کن. ما ایستاده‌ایم؛ در قضیه‌ی مقاومت، آمریکایی‌ها تصمیم گرفتند ریشه‌ی مقاومت را در غرب آسیا بکنند، مطمئن هم بودند که این کار را خواهند کرد؛ ما ایستادیم، ما گفتیم نمی‌گذاریم. امروز برای همه‌ی دنیا ثابت شده است که او می‌خواست و نتوانست و ما خواستیم و توانستیم؛ این را همه در دنیا فهمیده‌اند. در مقابل ظلم باید ایستاد».

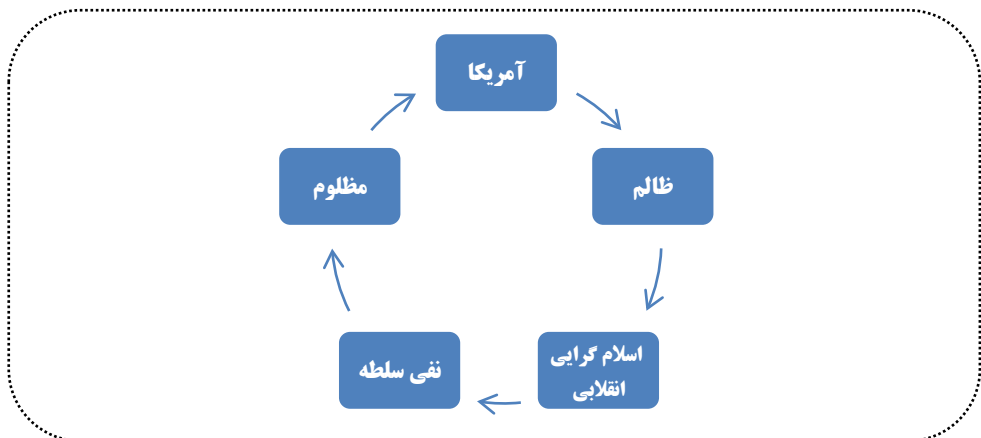
پیش‌تر گفتیم، گفتمان، یک نظام دلالت است و در این فضا واقعیت‌های اجتماعی به دال‌های گفتمانی تبدیل می‌شود و عملاً جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر نظریات رهبران کشور و قانون اساسی به این فضاسازی و برساخت گفتمانی از واقعیت و حقیقت رسیده که پاسدار و مدافع مظلومان در مقابل ظلم ظالمانی است که آمریکا در آن نماد شیطان بزرگ، وحشت‌آفرین و ضد امنیت حکومت و

امت اسلامی است.

به‌عنوان مثالی دیگر، آیت‌الله خمینی ره در سخنرانی خود آمریکا را چنین تصویر می‌کند:
«روابط ما با آمریکا روابط یک مظلوم با یک ظالم است؛ روابط یک غارت‌شده با یک غارتگر است. آن‌ها احتیاج دارند که با ما روابط داشته باشند؛ ما چه احتیاجی به آمریکا داریم. آمریکا آن طرف دنیا است. آن‌ها می‌خواهند که بازار داشته باشند اینجا. آن‌ها باز طمع دارند که نفت ما را بخورند. ما که اسلام که بنا ندارد که ظلم به دیگری بکند، مظلوم هم نخواهد شد» (صحیفه نور، ج هفتم: ص ۳۵۷).

با این تعاریف مشخصاً آمریکا در شبکه معنایی آیت‌الله خمینی ره، به‌عنوان ابژه‌ای سلطه‌گر و ظالم که در طبقه فرادستان و به دنبال غارت مظلومان است جای گرفته که نتیجه نهایی آن ترسیم نگاهی سیاه و شیطانی از آمریکاست که با برجسب زدن‌هایی نظیر «شیطان بزرگ» این اندیشه را سعی دارند در میان امت اسلامی ترویج و تثبیت نمایند.

در این گفتمان است که حتی سازمان‌های بین‌المللی نیز آلت دست آمریکا معرفی می‌شوند و تفکر «عدم دل‌بستگی به قطع‌نامه‌ها و مصوبات سازمان‌های بین‌المللی» در افکار علی‌اکبر ولایتی به‌عنوان وزیر امور خارجه وقت ایران و بعدها محمود احمدی‌نژاد با «کاغذ پاره» خطاب کردن قطع‌نامه‌های بین‌المللی، شکل می‌گیرد چراکه آنان باور دارند همان‌گونه آیت‌الله خمینی گفت: «اساس این سازمان‌ها



شکل شماره ۶- چرخه کلی گفتمان اسلام‌گرای انقلابی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی

(منبع: نگارندگان)

ساخته‌ی خود این‌هاست. اگر ساخته این‌ها نبود به چه مناسبت باید یک کشور قلدر، حق و تو داشته‌باشد» (فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۹۷) و این‌چنین است که نقش سازمان‌های بین‌المللی نیز فاقد اهمیت در گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی شناخته می‌شود.

۲-۳-۳- میدان گفتمان، دال‌ها و عناصر طردشده

درعین‌حالی که دال مرکزی نفی سلطه گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی حول محور دفاع از مظلوم و مبارزه با ظالم ترسیم‌شده، هم‌زمان در میدان گفتمانی خود اقدام به طرد آمریکا و دیگر عناصری می‌نماید که برخلاف دال‌های گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی عمل می‌کنند و همین خود عاملی است برای برساخته گردیدن گفتمان فکری که در آن با ظالم خطاب کردن آمریکا، سیاست خارجی جمهوری اسلامی و نحوه رفتار سیاستمداران گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی متصدی در این عرصه در قالب مدنظر گفتمان آرمان‌گرایانه و ضد ابژه سلطه آمریکایی شکل می‌گیرد و پشتوانه این عملکرد، آیت‌الله خمینی ره است که با سخنانی عملاً شرایطی مشخص و چارچوبی معین برای رفتار سیاست خارجی ایران تعیین می‌کند. ایشان می‌گویند:

«اگر چنانچه آمریکا از ما تعریف کند و روزنامه‌های آمریکا از ما تعریف کند، آن وقت

است که باید مردم بگویند، قضیه چیست؟» (صحیفه آیت‌الله خمینی، ج ۹: ص ۵۲۷).

مهدی بازرگان که جزئی از گفتمان ملی‌گرایی بود که در ابتدای انقلاب به سمت رئیس دولت موقت رسید اما پس از مدتی توسط گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی از عرصه قدرت به زیر کشیده شد، می‌نویسد: «از این پس درگیری با آمریکا به صورت دشمنی ذاتی و نقشه‌ی نابودی آن باهم دستی رقیبان و ضربه خوردگان و مستضعفین، یکی از اصول درجه‌ی یک در حرکت دوم انقلاب گردیده رنگ سیاسی تند و حتی دینی حاد پیدا کرد. تا آنجا که یکی از ائمه‌ی جمعه در خطبه‌ی نماز اعلام می‌کند که شعار مرگ بر آمریکا ثوابش برابر با نماز است. شعار مرگ بر آمریکا و ناشی دانستن همه‌ی بلاها از آمریکا، از سال دوم پیروزی انقلاب به بعد حکم شهادتین یک مسلمان را پیدا کرد» (بازرگان، ۱۳۶۳: ۱۱۵).

بنابراین وقتی، کشور آمریکا در مسائلی همانند جنگ داخلی سوریه، از نیروهای میانه‌رو معارض سوری حمایت می‌نماید که در مقابل حکومت سوریه، پرچم شورش و جنگ مسلحانه افراشته‌اند، در جهان بینی ایدئولوژیک متصدیان سیاست خارجی جمهوری اسلامی اندیشه‌ای مبتنی بر مبارزه با

آمریکا حول محور دال نفی سلطه برساخته می‌شود چراکه همه بلایا را از چشم آمریکا و به سود منافع سلطه‌طلبان این کشور می‌نگرند.

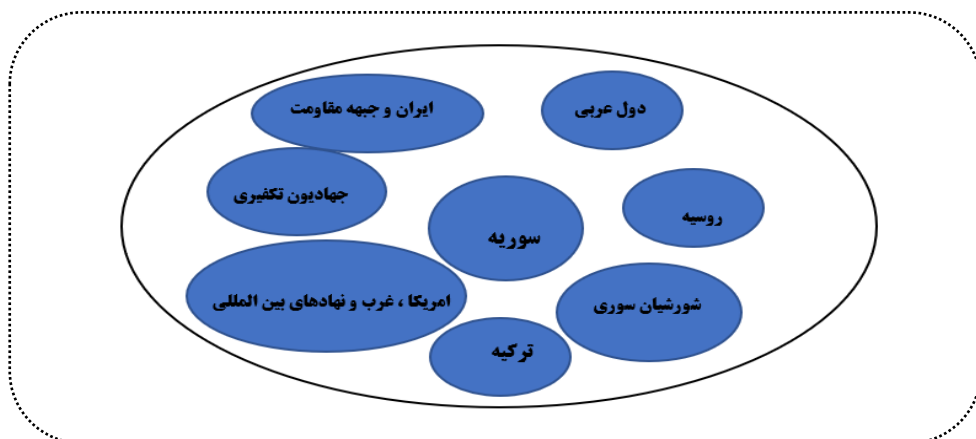
آمریکا در این گفتمان، نماد شیطان بزرگ است و در نتیجه، هر چه که آمریکا از آن حمایت نماید (در اینجا: حمایت از شورشیان ضد حکومت بعث سوریه) باید در مقابل آن ایستاد؛ بنابراین با توجه به دال مرکزی نفی سلطه، اندیشه مبارزه با مستکبر و ظالم برساخته می‌گردد و هدف مخالفت با آمریکا و طرد این کشور از میدان گفتمان، به هر قیمتی است.

ما پیش‌تر آموختیم که نه تنها در هر کشور گفتمان‌های متفاوت وجود دارد، بلکه علاوه بر آن از هر کشور به کشوری دیگر گفتمان‌ها باهم تفاوت می‌کنند. وقتی ما می‌گوییم گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر حول گره‌گاه و دال مرکزی نفی سلطه، دفاع از مظلوم و مبارزه با ظالم زیر لوی اندیشه گسترش اسلام حاکم گردیده است یعنی عملاً یک میدان گفتمانی را شاهد هستیم که در آن تمام اندیشه‌های غیر اسلامی و غیر همدلانه با تفکر دفاع از مظلوم و مبارزه با ظالم طرد می‌گردد.

به عنوان مثال می‌توان طرد آمریکا از گفتمان جمهوری اسلامی را بیان نمود. این مسئله از سوی به‌نوبه خود اسباب تشدید کشمکش گفتمانی میان اندیشه‌های مسیح-یهودی با اندیشه اسلامی-شیعی حاکمیت ایران را فراهم آورده و از سوی دیگر زمینه تعارض و تخاصم میان ایران و قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای که با نگاه منافع محور به موضع‌گیری ایران می‌نگرند، در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فراهم آورده و می‌آورد.

مشارکت در جنگ داخلی سوریه، یکی از این عرصه‌هایی است که باید بر همین اساس از آن نام برد؛ که به واسطه حضور چندین گفتمان متعارض دینی-مذهبی و سیاسی نظیر حضور مستقیم و غیرمستقیم کشورهای ترکیه، عربستان، امارات، قطر، آمریکا، روسیه و ایران به بزرگ‌ترین نزاع گفتمان‌های متعارض جهانی بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰ تبدیل گردیده است.

در این جنگ گفتمانی جهانی هر کشوری منافع خود دارد که در غالب فهم خاص کشورش از واقعیت به دنبال غالب کردن اندیشه خود چه در میان متحدین چه در میان دشمنان به‌عنوان گفتمان هژمون است و در این میان جمهوری اسلامی نیز بر اساس سابقه انقلابی و اسلامی خود مدعی داشتن گفتمان ویژه‌ای است که با کمک متحدینش در منطقه که از آن به نام جبهه مقاومت (اسلامی) نام می‌برند به دنبال تثبیت هژمونیک اندیشه‌های خود در منطقه است.



شکل شماره ۷- گفتمان‌های درگیر در سوریه

(منبع: نگارندگان)

رهبر ایران در تاریخ ۱۳۹۸/۰۹/۰۶ چنین بیان داشته است:

«اینکه ما می‌گوییم «نیروهای مقاومت، جریان مقاومت، جبهه مقاومت»، یعنی این؛ یعنی یک حقیقتی به نام اسلام در دوران معاصر سر بلند کرده است که این حرکت عظیم اسلامی، صدسال پیش، پنجاه سال پیش نبود، امروز وجود دارد که گریبان نظام سلطه را محکم می‌گیرد و برای آزادی و عدالت اقدام می‌کند؛ این به وجود آمده؛ آن‌ها هر توانی که دارند، می‌خواهند در مقابل این به خرج بدهند که این را عقب برانند؛ اینجا است که «فَإِلْدَلِكْ فَادَعُ وَاسْتَقِمْ»؛ هم دعوت لازم است، هم استقامت لازم است؛ مقاومت یعنی این» و حاصل این نگاه است که علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور اسبق ایران، خطاب به مصر بیان می‌کند «ما خواهان بازگشت مصر به جبهه مقاومت هستیم. مصر باید به نفع فلسطینی‌ها و در جهت رویارویی با اسرائیل عمل کند» (المنار، ۱۳۸۸).

با توجه به اینکه گفتمان سیاست خارجی ایران حول محور مقاومت و پیشینه‌سازی قدرت انقلاب ایران منبث از اسلام شیعی قرار گرفته، عملاً میدان گفتمان متنوعی از منافع دینی-مذهبی-ملی برای ایران و برای متحدین از سویی و از سوی دیگر مخالفین منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای جمهوری اسلامی در طی برهه سرنوشت‌ساز جنگ داخلی سوریه در منطقه خاورمیانه بر ساخته گردید که هر یک گفتمان دیگری را طرد نموده و در تلاش برای تثبیت هژمونی گفتمانی خویش بر رقیب بود و در این میان

جمهوری اسلامی که همواره معتقد بوده که «در یک مبارزه‌ی عمیق و همه‌جانبه‌ای وارد شدیم؛ روزی که شروع کردیم می‌دانستیم که مبارزه تا زمانی که به آخرین هدف خود یعنی حکومت مستضعفان جهان یعنی تحقق حکومت الله است نرسید ما باید مبارزه کنیم» (رجایی ۱۳۶۱: ۸۹). فارغ از آنکه دلیل آغاز جنگ داخلی سوریه چیست به صورت قاطعانه وارد میدان گردید تا بر ضد آنچه که تلاش نظام سلطه و ظلم ظالم می‌نامد از دولت بعثی بشار اسد حمایت نماید. حاصل این تعارض و کشمکش از سویی گسترش و بسط نفوذ جبهه مقاومت اسلامی به رهبری ایران تا مرزهای اسرائیل به واسطه حضور مستقیم نظامی ایران و تشکیل لشکرهای شیعی-اسلامی در این کشور و از سویی دیگر نگرانی عمیق اعراب اهل سنت از هلال شیعی و تخاصم طولانی مدت نژادی میان عرب و عجم و نیز منافع دول غربی منجر به افزایش تلاش گفتمان مخالف جمهوری اسلامی در منطقه خاورمیانه برای مهار قدرت ایران گردید که از آن جمله می‌توان به ترور سردار سلیمانی اشاره کرد.

محسن رضایی ضمن اشاره به نقش آفرینی سردار سلیمانی در جبهه مقاومت می‌افزاید «او در شکل‌گیری ۵ سازمان بزرگ مدافع اسلام و انقلاب از جمله زینبیون، حشدالشعبی، فاطمیون و حیدریون بسیار مؤثر بود و به سازمان حزب‌الله هم بال‌وپر گسترده‌ای داد تا جایی که حزب‌الله توانست در بسیاری از کشورها در کنار رزمندگان قرار بگیرد» (مشرق، ۱۳۹۹). بر این اساس حذف سردار سلیمانی مشخصاً خروجی فرآیندی است که در بین گفتمان‌های متعارض جمهوری اسلامی و برای کاهش قدرت جبهه مقاومت به رهبری ایران، وجود دارد و این چنین است که رهبر ایران پس از شهادت سردار سلیمانی بیان می‌کند شهید سلیمانی چهره‌ی بین‌المللی مقاومت است و همه‌ی دل‌بستگان مقاومت خونخواه اویند. همه‌ی دوستان -و نیز همه‌ی دشمنان- بدانند خط‌جهد مقاومت بانگیزه‌ی مضاعف ادامه خواهد یافت و پیروزی قطعی در انتظار مجاهدان این راه مبارک است.

به‌واقع گفتمان جبهه مخالف جمهوری اسلامی به دنبال طرد و نابودی هژمونی جبهه مقاومت اسلامی است و ترور سردار سلیمانی یک نمونه عینی از تشدید تعارضات گفتمانی و ترس از هژمونی گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی جمهوری اسلامی در خاورمیانه بود هرچند این ترور تأثیر مستقیمی به نظر می‌رسد بر رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی نداشته باشد چراکه گفتمان ضد سلطه جمهوری اسلامی حاصل دال‌هایی است که از تأسیس جمهوری اسلامی مقابل خواسته‌های گفتمانی کشورهای نظیر آمریکا و یا دول عربی ایستاده و روسای جمهوری نظیر محمدعلی رجایی بر اساس آن رویکرد سیاست خارجی خود را در مبارزه بی‌امان تا زمان تشکیل یافتن حکومت الله در جهان

تنظیم می‌کنند، چیزی که در افکار جانشینان او نظیر حسن روحانی نیز به همان صورت قوام یافته چرا که حسن روحانی ضمن تأکید بر اینکه هدف دشمن تسلیم ما بود و ما تسلیم نشدیم و نخواهیم شد اشاره می‌کند که این جنگ نمی‌تواند برای مدت طولانی ادامه پیدا کند اما اگر ادامه هم پیدا کرد ملت ما تسلیم بیگانگان نخواهد شد و در نهایت بیگانه تسلیم منطق و ایستادگی ملت ما خواهد شد و شکی نداریم و دشمن را وادار به تسلیم می‌کنیم (مهرنیوز، ۱۳۹۹).

۲-۳-۴- فراملی‌گرایی در گفتمان جمهوری اسلامی ایران

اندیشه «مقاومت مستمر مقابل ظالمین، سلطه‌گران و دفاع از مستضعفان» ریشه در اندیشه «توحیدمحوری» دارد که توسط طیف اسلام‌گرایان انقلابی در جمهوری اسلامی ایران بر ساخته شده است. آیت‌الله خامنه‌ای در شرح آن می‌گوید: «ما اگر چنانچه به توحید اعتقاد داریم، نمی‌توانیم زیر بار زور برویم، نمی‌توانیم زیر بار ظلم برویم، نمی‌توانیم در مقابل ظالم نایستیم، این طبیعت توحید است. اینکه جمهوری اسلامی اعلام می‌کند که هر جا مظلومی هست و نصرتی لازم است، ما آنجا حاضریم، به خاطر این است؛ اینکه ما روی مسئله فلسطین این جور اصرار داریم، به خاطر این است. چون لازمی توحید این است که انسان در مقابل زورگویی ظالم به مظلوم بایستد؛ حقیقت توحید این است و بعثت این را به ما یادآوری می‌کند؛ و این مطمئناً پیشرفت هم دارد» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای).

بامطالعه مطالبی که تاکنون بیان گردید می‌توان استدلال کرد، دال‌های اصلی که از طریق شخصیت‌های طراز اول نظام در گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی وارد شده عملاً رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی را نه تنها در سوریه بلکه در کل دوره چهل ساله پیروزی انقلاب مبتنی بر فراملی‌گرایی شکل داده است.

با نگاهی دقیق به رویکرد عملی سران جمهوری اسلامی که در واقع برخلاف آنچه که حکومت‌های قبلی ایران مبتنی بر دال منفعت محوری برای سرزمین و حاکمان در قدرت مدنظر داشته، بوده است، در جمهوری اسلامی بر اساس اندیشه فراملی‌گرایی و منفعت محوری که در زیر به اختصار برخی از این دال‌ها را مطرح می‌کنیم عملاً حول محور فراملی‌گرایی و توجه به دال‌های مبارزاتی گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی شکل گرفته است.

در این میانه گاه بر اساس محدودیت‌های سرزمینی ایران و فشار ملی‌گرایان و گاه بر اساس شرایط

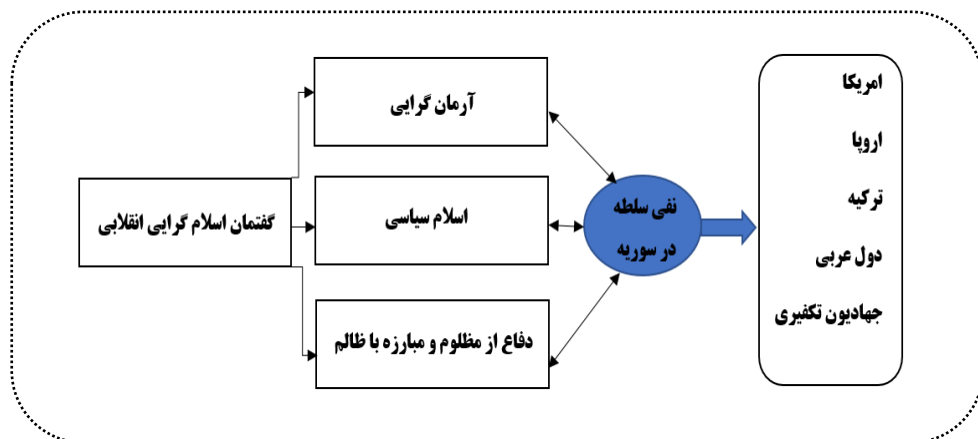
بین‌المللی، رویکرد سیاست خارجی ایران به سمت بازیگری عقلایی در طی دوره روسای جمهور چندگانه، حرکت کرده است هرچند که همواره ستون اصلی رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی مبتنی بر گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی قرار داشته و حتی در معدود مواقعی که به سمت منافع ملی و سرزمینی چرخش‌های کوچکی داشته، بازهم پس از مدتی به‌صورت تهاجمی به ریل اسلام‌گرایی انقلابی بازگشته است همانند دوره خاتمی به احمدی‌نژاد که شاهد چرخش تهاجمی بودیم.

جدول شماره ۲- گفتمان‌شناسی سران سیاسی در جمهوری اسلامی

نتایج	دال	مسئولیت	شخصیت
مبارزه با سلطه گران عالم	نفی سلطه	فرمانده کل قوا، ولی فقیه ۱۳۵۷-۱۳۶۸	سید روح‌الله خمینی
دفاع از مظلوم	مستضعفین عالم		
مبارزه با شیطان بزرگ	آمریکاستیزی		
تشکیل جبهه مقاومت	مقاومت	فرمانده کل قوا، ولی فقیه ۱۳۶۸-تاکنون (۱۳۹۹)	سید علی خامنه‌ای
مبارزه مستمر	توحید		
بی‌اعتباری قطعنامه بین‌المللی	مبارزه همه‌جانبه	رئیس‌جمهور (۱۳۶۰)	محمدعلی رجایی
بازسازی توان جبهه مقاومت	سازندگی	(۱۳۶۸-۱۳۷۶)	علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی
همزیستی مسالمت‌آمیز تمدن‌ها	گفتگوی تمدن‌ها	(۱۳۷۶-۱۳۸۴)	سید محمد خاتمی
رویکرد تهاجمی به غرب	اصولگرایی عدالت محور	(۱۳۸۴-۱۳۹۲)	محمود احمدی‌نژاد
بازسازی روابط با غرب	اعتدال	(۱۳۹۲-۱۴۰۰)	حسن روحانی
مبارزه با سلطه، دفاع از مظلوم	بازگشت به شعائر انقلابی	(۱۴۰۰- تاکنون)	سید ابراهیم رئیسی

(منبع: نگارندگان)

بنابراین به‌صورت کلی و خلاصه می‌توان نمودار زیر را در رابطه با تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی در سوره مبتنی بر نظریه تحلیل گفتمان مطرح نمود.



شکل شماره ۸- گفتمان اسلام گرایی انقلابی

(منبع: نگارندگان)

نتیجه گیری

در این مقاله مبتنی بر چارچوب نظری تحلیل گفتمان به واکاوی، واسازی و برساخت گفتمانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مطالعه موردی جنگ داخلی سوریه، مبتنی بر منابع نوشتاری، گفتاری سران نظام و اصول مصوب در قانون اساسی نمودیم که به نوبه خود نشأت گرفته از تفکرات اسلامی و انقلابی است. در این مقاله مطرح شد که اندیشه بر سازنده گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی طی جنگ داخلی سوریه به طور اخص و منازعات منطقه‌ای به طور اعم، دال نفی سلطه مطروحه در اندیشه‌های اسلامی است که آیت‌الله خمینی (ره) در زمان تأسیس نظریه ولایت فقیه آن را مطرح و با درج در قانون اساسی عملاً سیاست خارجی جمهوری اسلامی را حول محور دال نفی سلطه استوار گردانیده است.

ادامه این مسیر در طی دوران رهبری آیت‌الله خامنه‌ای و با تشکیل جبهه مقاومت (اسلامی) از گروه‌ها و کشورهای مختلف (اسلامی و غیر اسلامی) سیاست خارجی جمهوری اسلامی را با گسترش مقاومت فراملی و تأسیس جبهه مقاومت گسترده‌ترین سطح گسترش میدانی خود و حضور تمام‌عیار در جنگ داخلی سوریه رسانید.

همان‌گونه که در پیشینه پژوهش شرح دادیم، بسیاری از کارشناسان سیاست خارجی مبتنی بر نگاه

منافع و مسائل ژئوپلیتیکی به تبیین حضور گسترده ایران در جنگ داخلی سوریه پرداخته و تا حدودی به دنبال توجیه حضور ایران مبتنی بر اصول رئالیستی و بدون توجه به عناصر غیرمادی نظیر هویت اندیشه اسلامی و گفتمان مصرح در نص صریح قانون اساسی ایران هستند اما در این مقاله سعی شد تا با نگاهی گفتمانی و مبتنی بر فهم معنا و درک متون نوشتاری و گفتاری سران نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی مصوب شده بر مبنای اندیشه گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی، به تشریح رویکرد سیاست خارجی ایران در منازعات منطقه‌ای همانند جنگ داخلی سوریه بپردازیم و این مسئله را مطرح نمودیم که دلیل حضور ایران و حمایت همه‌جانبه از بشار اسد نه صرفاً در لوای منافع ملی بلکه مبتنی بر اندیشه فراملی و آرمان‌گرایانه دینی مندرج در اندیشه سران نظام و قانون اساسی کشور است که می‌تواند توضیح‌دهنده گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی باشد.

منابع

الف - منابع فارسی

- آرمستو، فیلیپه (۱۳۹۳)، *تاریخ جهان*، ترجمه شهربانو صارمی، تهران: نشر ققنوس.
- بازرگان، مهدی (۱۳۶۳)، *انقلاب ایران در دو حرکت*، تهران: نشر مؤلف.
- برزگر، کیهان (۱۳۹۴)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- پوستین چی، زهره؛ متقی، ابراهیم (۱۳۹۰)، *الگو و روند در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دانشگاه مفید.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸). *صحیفه آیت‌الله*. مجموعه آثار آیت‌الله خمینی، تهران: بنیاد حفظ و نشر آثار امام خمینی (ره).

- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۷)، چارچوب مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات دانشگاه آزاد.
- زونیس، ماروین (۱۳۷۰)، شکست شاهانه، مترجم: عباس مخبر، تهران: انتشارات طرح نو.
- صادقی، سیدشمس‌الدین؛ لطفی، کامران (۱۳۹۴)، «تحلیل مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه»، *جستارهای سیاسی معاصر*، سال ششم، بهار ۱۳۹۴، شماره ۱.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۰)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، اصول و مسائل، تهران: نشر دادگستر.
- نطق پور، مهدی؛ بشارتی، محمدرضا (۱۳۹۰)، «علل همگرایی بین ایران و سوریه و تأثیر آن بر امنیت سیاسی ایران»، *فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی*، شماره ۶۳.
- نیاکویی، سیدامیر؛ بهمنش، حسین (۱۳۹۱)، «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال چهارم، زمستان ۱۳۹۱، شماره ۴.
- هوارث، دیوید (۱۳۹۷)، *گفتمان*، ترجمه روح‌الله قاسمی، تهران: اندیشه احسان.
- دهقان، یدالله؛ کتابی، محمود؛ جعفری نژاد، مسعود (۱۳۹۵)، «بررسی نقش جنبش اخوان المسلمین در بحران سوریه»، *دو فصلنامه علمی پژوهشی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*، دوره ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۶، شماره ۱.
- ذوقی بارانی، ک. قادری کنگانی، ر؛ و فراتی (۱۳۹۰)، «تحلیل ژئوپلیتیک سوریه؛ بستری برای تدوین سیاست خارجی ایران در خاورمیانه»، *مجله سیاست دفاعی*، شماره ۷۷.

- رجایی، محمدعلی (۱۳۶۱)، گزیده سخنان رئیس‌جمهور شهید محمدعلی رجایی، تهران: نشر صابرین.
- سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۹۷)، قدرت، گفتمان و زبان؛ سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر نی.
- شهریاری، محمدعلی؛ شفیعی، اسماعیل؛ واعظ، نفیسه (۱۳۹۵)، «تحلیل سیاست خارجی ج.ا. ایران و عربستان سعودی در سوریه در چارچوب نظریه بازی‌ها». فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره ۲۰.
- غرایق زندی، د (۱۳۸۸)، «معرفی و نقد کتاب تحولات خاورمیانه از منظر ائتلاف ایران و سوریه با تأکید بر بازخوانی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران»، نوشته انوشیروان احتشامی و ریموند هینوبوش، فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس (نگین ایران)، سال هشتم، ش ۳۰.
- فرکلاف، نورمن (۱۹۹۵)، تحلیل گفتمان انتقادی، ترجمه روح‌الله قاسمی، تهران: اندیشه احسان.
- قادری، تیمور (۱۳۸۷)، تاریخ اسلام کمبریج ج ۱، تهران: نشر قومس.
- کلاتری، عبدالحسین (۱۳۹۱)، گفتمان از سه منظر: زبان‌شناختی، فلسفی و جامعه‌شناختی، تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- متقی، ابراهیم؛ سعیدی، ابراهیم (۱۳۹۴)، «بررسی سیاست خارجی ایران در قبال بحران سوریه»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ششم، پاییز ۱۳۹۴، شماره ۲۴.
- نوروزی، ادیب (۱۴۰۱)، معادله قدرت در کردستان عراق، تهران: انتشارات تاچارا.

- هانتر، شیرین (۱۳۹۲)، سیاست خارجی ایران در دوران بعد از فروپاشی شوروی، ترجمه: مهدی ذوالفقاری، تهران: نشر میزان.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۹۳)، درآمدی بر گفتمان‌شناسی، تهران: نشر هرمس.
- یورگنسن، ماریان؛ لوئیز فیلیپس (۲۰۰۲)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی خلیلی، تهران: نشر نی.

ب- منابع انگلیسی

- Libert, Robert J (1998), "The US-Israeil Relation after 50 Year", Israel Affairs, Vol. 5, NO. 7.
- Agha, Hussein J and Khalidi, Ahmad S (1995), *Syria and Iran: Rivalry and Cooperation*, London: Pinter Publishers: Royal Institute of International Affairs.

پ- منابع اینترنتی

- خامنه‌ای، سیدعلی. سایت رهبری. «ده جمله برگزیده از رهبر انقلاب درباره شهید حاج قاسم سلیمانی». آخرین بروزرسانی ۱۳۹۸/۱۰/۱۵:
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=44590>
- خامنه‌ای، سیدعلی. سایت رهبری. «فیش برداری جبهه مقاومت». قابل دریافت در
<https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=11101>
- رضایی، محسن. سایت مشرق. «روایت محسن رضایی از نقش آفرینی حاج قاسم در جبهه مقاومت»
آخرین بروزرسانی (۱۳۹۹/۱۰/۱۵): <https://www.mashreghnews.ir/news/1163824/>

- روحانی، حسن. سایت مهرنیوز. «زمان مقاومت در جنگ اقتصادی است/ دشمن را وادار به تسلیم می‌کنیم» آخرین بروزرسانی (۱۳۹۹/۰۷/۱۴): در <https://www.mehrnews.com/news/5040968/>
- هاشمی رفسنجانی، علی اکبر. سایت حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت. «مصر به جبهه مقاومت بازگردد». آخرین بروزرسانی در ۱۱۱ دیماه ۱۳۸۸: <http://hajj.ir/fa/24923>
- سایت خبری المنار
- دبیری، مسعود. سایت دیپلماسی ایرانی. «بحران سوریه و فصل جدیدی در حقوق و روابط بین الملل» آخرین بروزرسانی ۲۷ بهمن ۱۳۹۰: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/1898049>
- سایت مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه. «سوریه محور ژئواستراتژیک جهان». آخرین بروزرسانی ۲۰ آبان ۱۳۹۵: <https://www.cmess.ir/Page/View/2016-11-10/76>